

## بررسی مطبوعات فارسی زبان افغانستان (از ابتدا تا سال ۱۳۰۷ شمسی)

حاضرین جلسه: آقایان عبدالمجید معادیخواه، مسعود کوهستانی نژاد، ماشاءالله شمس الواعظین، ابوالفضل شکوری، معین الدین محرابی، رضا خطیبی نژاد، مهدی جعفری خانقاه، محمدرضا بهمنی قاجار، محمدحسن رجبی، آقای آرزو، حسن آیت محمدی، جواد حسن پور، غلام فاروق انصاری، محمد وحید بینش، خانم مهاجرزاده و برقراری تماس تلفنی با آقای ناصرالدین پروین در ژنو سویس.



کوهستانی نژاد: ما قبلاً مطبوعات فارسی منتشر شده در مصر را بررسی کردیم و اکنون نوبت افغانستان است. بررسی مطبوعات افغانستان، نسبت به مصر متفاوت است چراکه این مطبوعات از خود ما هستند به دلیل رابطه تنگاتنگی که ما در طول تاریخ با افغانستان داشتیم و نزدیکی این نشریات به نشریات ایران. از ابتدا تا سال ۱۳۰۷ را بررسی می‌کنیم. ابتدای جلسه آقای بهمنی قاجار یک تصویر کلی از وضعیت افغانستان در این دوره به ما خواهند داد.

بهمنی قاجار: چهار دوره مهم، در این نزدیک به ۸۰ سال رخ می‌دهد ابتدا در عصر دوست محمدخان یک جغرافیای سیاسی پدید می‌آید و منجر به وجود آمدن منطقه‌ای می‌شود که ما الان به نام کشور افغانستان می‌شناسیم. دوره دوم عصر عبدالرحمن خان است که حالت ملوک الطوائفی تضعیف می‌شود. دوره سوم تحولات مربوط به جنبش ناکام مشروطیت است که به موفقیت چندانی دست پیدا نمی‌کند و دوره آخر تحولات مربوط به امان‌الله شاه است. تا پیش از ظهور

دوست محمدخان مسلما حکومت‌های افغانی وجود داشتند به خصوص امپراتوری سلوژی که افزون بر افغانستان، پاکستان، کشمیر و قسمت‌های آسیای مرکزی را هم دربر می‌گرفت. اما آن یک امپراتوری بود که بعدها تجزیه شد به حکومت‌های مختلف محلی. جغرافیای مشخصی به نام افغانستان با یک قلمرو معین از عصر دوست محمدخان بر جای ماند، به خصوص جغرافیایی که مطابق جغرافیای فعلی آن است. یعنی وی وقتی که فوت می‌کند در سال ۱۲۸۰ ق ۱۸۶۳ م هرات را هم تصرف می‌کند و تقریباً قلمرویی که دارد معادل افغانستان امروزی است که تحول بزرگی در تاریخ افغانستان به شمار می‌آید.

چانشینان دوست محمدخان ادامه این عصر است، دوران امیر شیرعلی خان، امیر افضل خان و امیر اعظم خان و امیر یعقوب خان یعنی دوران حد فاصل بین دوست محمدخان و عبدالرحمن خان می‌باشد. در این عصر یک نوسازی‌هایی در افغانستان انجام می‌شود. به طور مثال می‌توان به نیروهای نظامی متشکل و اولین روزنامه‌ها مانند جریده شمس النهار، ساخت مدارس اشاره کرد و در کل افغانستانی که شیرعلی خان از خود بر جای می‌گذارد، با وجود اینکه نمی‌شود او را موسس یک تحولات جدیدی در مقایسه با دوست محمدخان دانست، اما تفاوت‌های بنیادینی هم افغانستان عصر شیرعلی خان با گذشته دارد. یک احترام بین‌المللی بیشتری در مقایسه با گذشته پیدا می‌کند که باعث می‌شود به فکر روابط با روسیه، بر خلاف رضایت انگلستان، بیفتد. وی در صدد بود که از سلطه انگلستان خارج شود. در عصر شیرعلی خان، افغانستان آنچنان مستعمره انگلیس نبوده، به همین منظور سعی می‌کرده که روابطش را در اواخر حکومتش (۱۲۹۵ ق - ۱۸۷۶ م) توسعه دهد. اما تجاوز دوم انگلستان به افغانستان در دوره پایانی او اتفاق می‌افتد و زمینه را برای ایجاد عصر دوم تحولات افغانستان در سال‌های بین ۱۸۵۰ تا ۱۹۳۰ فراهم می‌کند و با روی کار آمدن عبدالرحمن خان وی ملوک‌الطوایفی را که در آن موقع وجود داشته از بین می‌برد. در مرکز و شرق افغانستان یک نوع خودمختاری وجود داشته بدین معنا که تسلط حکومت در آنجا وجود خارجی نداشته و در داخل و مناطق مرکزی مثل هرات، قندهار و کابل و مزار شریف هم حکومت‌ها کمتر از حکومت مرکزی اطاعت می‌کرده‌اند و همواره قیام‌هایی وجود داشته است، به طوری که فرزند شیرعلی خان قیامی انجام می‌دهد. عصر عبدالرحمن خان تازگی‌ای که داشت این بود که در آن ملوک‌الطوایفی از بین می‌رود. وی از خود دو میراث منفی بر جای می‌گذارد:

۱: وابستگی بیش از حد به انگلستان که البته شاید مجبور بوده است. ۲: نسل‌کشی که از شیعیان به ویژه هزاره‌ها به عمل می‌آورد. او در واقع پایه‌های یک نفاق را در افغانستان بعد از خود به جای گذاشته که تا به امروز نیز آثار آن وجود دارد. با حوادث تلخ بعدی این نفاق بیشتر شده اما بعد از او که در سال ۱۹۰۱ فوت کرد پسرش حبیب‌الله خان از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹ یک تحولات

جدیدی در افغانستان اتفاق می افتد که با عصر مشروطیت مقارن می شود. این تحولات چندزمینه داشت که در وهله اول شخصیت او بود که برخلاف پدرش اهل تساهل و تسامح بوده و برای همین سختگیری های حکومتی را کمتر می کند. حکومت وی مقارن با تحولات جهانی از قبیل انقلاب مشروطیت در ایران، انقلاب در روسیه و تحولاتی که در ترکیه عثمانی به وجود می آید و همچنین جنگ جهانی اول که همه اینها در افغانستان تاثیر گذار می شود و در مجموع تحولات عمیقی در نظام آموزشی افغانستان اتفاق می افتد. جنبش مشروطیت افغانستان که البته این جنبش قرین موفقیت قطعی در آن موقع نمی شود و یک عقب نشینی می کند و زمینه برای امان الله خان فراهم می شود. حبیب الله خان را شاید بعضی فردی مستبد بدانند که در واقع وارث حکومت استبدادی بوده، حکومت استبدادی اش زیاد قاهرانه و سخت نبوده، اما به هر حال لوازم استبداد را داشته و با کسی که با او مخالفت می کرد به شدت برخورد می کرد ولی نسبت به حکومت استبدادی پدرش حکومت وی ملایم تر بوده است.



سموودک هستانای نژاد

بعد از عصر عبدالرحمن خان با زمینه هایی که در زمان حبیب الله خان به وجود می آید در سال ۱۹۱۹ که امان الله به قدرت می رسد زمینه یک تحول بزرگ در افغانستان فراهم می شود. دو طیف در زمان حبیب الله به وجود آمده که یکی سنت گرا و دیگری نوگرا بودند. امان الله خان اتفاقاً متعلق به طیف نوگرا بوده و وقتی که به قدرت می رسد زمینه ساز تحولات بزرگ می شود و

می توان از سه جهت تحولات عصر امان الله شاه را بررسی کرد:

۱- ناسیونالیسم، ۲- آزادیخواهی، ۳- تجددطلبی. در عصر او ناسیونالیسم افغانستان خیلی رشد می کند که دو جنبه مثبت و منفی داشته است که جنبه مثبت آن این است که این ناسیونالیسم در برابر امپریالیسم و استعمار انگلیس به وجود می آید بنابراین باعث همگرایی ملی در بین مردم افغانستان می شود و از طرفی دیگر افغانستان مرز جهان اسلام در آن موقع و حال حاضر هم می باشد ولی در آن موقع با توجه به اینکه با انگلستان همسایه بوده از اهمیت بیشتری برخوردار بود. امان الله شاه خود را نماینده ناسیونالیسم افغانستان که می دانست، به یک شکلی مدافع جهان اسلام هم می شود و به همین دلیل بود که او مورد توجه خیلی زیاد بزرگان جهان اسلام همچون علامه اقبال لاهوری قرار می گیرد. اقبال شعری نیز برای او می سراید و حتی یکی از شعرا، شعر

جهاد او را با دانش امام فخر رازی مقایسه می‌کند. بنابراین ناسیونالیسم افغانستان از این جنبه خیلی سودمند بود. ضمن اینکه عصر امان‌الله‌شاه با عصر ظهور افراد فاشیستی همچون هیتلر و موسولینی در اروپا و کمال مصطفی در ترکیه همزمان می‌شود. درست است که وی تعصبات پشتونی هم داشته ولی آن حالت فاشیستی را نه تنها که نداشت بلکه یک مقدار نگاه مهربانانه مثبت بر سایر قومیت‌های افغانستان داشت و عدم تبعیض بین مردم افغانستان را با جدیت دنبال می‌کرد. در حقیقت ناسیونالیسم او جنبه فراگیر داشته که همه مردم افغانستان را دربر می‌گرفت. جنبه منفی ناسیونالیسم که وجود داشته این است که تقریباً یک اقداماتی پایه‌ریزی می‌شود برای اینکه افغانستان را به صورت کشوری تک‌زبانی و تک‌قومی و تک‌نژادی نشان بدهند و یک پایه‌های پشتونی نرم در این عصر پی‌ریزی می‌شود، تلاش‌های زیادی برای انحصاری کردن زبان پشتو آغاز می‌شود و امان‌الله‌شاه به هیچ‌وجه مانند پدر بزرگش عبدالرحمن‌خان نمی‌خواست اقوام دیگر افغانستان را در سلطه پشتوها قرار بدهد. اما می‌خواست که یک هویت یکسان از افغانستان که محور اصلی آن پشتویی باشد ارایه دهد.

از ناسیونالیسم که بگذریم می‌رسیم به آزادیخواهی در عصر امان‌الله‌شاه که او به واقع یک روحیه آزادیخواهانه داشت اما باز از این هم نباید صرف‌نظر کنیم که عصر او عصر ظهور دیکتاتوری‌ها در تاریخ جهان در ترکیه، آلمان و ایتالیا بوده و بنابراین او نیز نمی‌توانست از این جو برکنار باشد. به خصوص با علاقه‌ای که به افغانستان داشت می‌خواست که همه کارها را خود برای کشورش انجام دهد. البته این خود متافی آزادی هم می‌شد به همین دلیل گرچه در دوران او اولین قانون اساسی افغانستان تدوین می‌شود و اقداماتی برای آزادی افغانستان انجام می‌شود که از جمله آنها می‌توان به تاکید بر عدم تبعیض در بین مردم را کشورش بدانیم.

در قانون اساسی که در زمان او تدوین شد فقط به رسمیت دین اسلام اشاره می‌شود و اشاره‌ای به شیعه و سنی نمی‌شود، اما با این حال وی علاقه داشت که فعال مایشاء باشد و به همین دلیل، دیگر چندان به طرف آزادی پیش نمی‌رود و این باعث می‌شود که یک تضادی در عصر حکومتش وجود داشته باشد. جنبه دیگر که در عصر امان‌الله‌شاه تاثیر داشت تجددطلبی او بوده است. او می‌خواست یک تغییرات ساختاری در افغانستان، مانند منع ازدواج کودکان و تعدد زوجات و اصلاح در لباس را انجام دهد. ایراد این تجدد امان‌الله‌شاه آمرانه بودن آن بوده است. یعنی در جامعه پایه‌ریزی نشده بود، البته در آن مقطع در ایران و ترکیه هم شاهد تجدد آمرانه هستیم. اما امان‌الله‌شاه نسبت به آنها دچار ضعف‌هایی بود چون: ۱- جامعه افغانستان خیلی سنتی تر از جامعه ایران و ترکیه بوده است ۲- امان‌الله‌شاه حتی قدرت لازم برای یک حکومت دیکتاتوری که نخواهد تجدد آمرانه را گسترش بدهد را نداشته، به همین دلیل ما در افغانستان می‌بینیم در زمان محمد

داودخان ایشان قدرت لازم برای یک تجدد آمرانه را در دستور کار خودش قرار می‌دهد. وقتی شورش‌هایی را هم که در مقابلش انجام می‌شود سرکوب می‌کند، چون ارتش منظمی داشته، ولی امان‌الله‌شاه این قدرت لازم که حکومت‌های دیکتاتوری هم برای تجدد آمرانه در دستور کار خودش هم قرار می‌دهند را نداشته. یعنی نیروی نظامی منظم که پیش‌زمینه آن است را فاقد بوده و به همین دلیل تجددطلبی امان‌الله‌شاه باشتابزدگی‌های متعدد توأم می‌شود که باعث عدم موفقیت او نیز می‌گردد. با این وجود عصر او را می‌توان یک عصر طلایی در افغانستان دانست. به خصوص در این دوره استقلال در افغانستان پیدا می‌شود و تسلط انگلستان در افغانستان از بین می‌رود و از این که پایه‌هایی در افغانستان به ویژه با عدم تبعیض ریخته می‌شود که به تبدیل افغانستان به یک دولت-ملت یاری می‌دهد. می‌توان گفت که نهضت اصلاح‌طلبانه‌ای که در عصر امان‌الله‌شاه ایجاد شد همچنان در افغانستان زنده است و به ویژه به تحولات چند سال اخیر و تدوین قانون اساسی جدید می‌توان گفت که اگر در نگاه کلان تاریخی به آن بنگریم نه تنها با ناکامی توأم نبوده بلکه قرین موفقیت‌هایی نیز بوده است.

شکوری: در این بحث‌ها ما باید تمرکزمان بیشتر باید بر مطبوعات فاسی‌زبان افغانستان باشد. تا آنجا که در تواریخ مضبوط است پایه‌گذار افغانستان فعلی نیز احمدشاه ابدالی یکی از سرداران نادرشاه بوده که پس از ترور نادرشاه توسط افراد همراهش ایشان که فرمانده لشکری از لشکرهای نادر بوده، آن لشکر را می‌برد به افغانستان فعلی که اصلیت خود او هم افغانی بوده و کشوری را که تا آن موقع با این اسم در تاریخ وجود نداشته است تاسیس می‌کند و نه دوست محمدخان، دوست محمدخان مال دوره‌های بعدی است.

کوهستانی‌نژاد: هدف از صحبت آقای بهمنی قاجار که خودشان از پژوهشگران و مولفین عرصه تاریخ مطبوعات هستند، این بوده که بیشتر آشنایی صورت بگیرد نه اینکه در این زمینه بخواهیم بحث کنیم. اکنون می‌خواهیم درباره مطبوعات فارسی‌زبان افغانستان بحث کنیم.

جعفری‌خانقاه: مطبوعات افغانستان در طول تاریخ دچار فراز و نشیب بوده بدین معنا که به هر حال در دوره امیر شیرعلی‌خان که دوره شکوفایی مطبوعات بوده در دوره عبدالرحمن‌خان هیچ نشریه‌ای نیست، در دوره حبیب‌الله‌خان نشریه معروف «سراج‌الآخبار» را داریم و بعد از آن هم که دوره رشد مستقیم مطبوعات در دوره امان‌الله‌خان هستیم. برای همین اگر ما بخواهیم امتداد بگیریم تا دوره اخیر، دوره حاکمیت دولت مستقل و آزاد به هر حال حامد کرزای در افغانستان است. باز روند نشریات را روبه افزایش می‌بینیم. در حال حاضر بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نشریه چاپ می‌شود. اما در دوره طالبان تعداد نشریات بسیار انگشت‌شمار بوده، اما این تناقضات همواره در تاریخ افغانستان وجود دارد. اینها همه باید ریشه‌یابی شود تا ما ببینیم که منشأ این تناقضات چه

بوده و چطور در یک روندی در یک دوره رشد چشمگیر و در دوره دیگر به شدت افول می کرده یا چاپ نمی شده است. موقعیت استراتژیک و منطقه‌ای ایران به عنوان محل تلاقی مدنیت‌های شرق و غرب همواره مورد تاخت و تاز قرار گیرد.

پیش از آغاز جنگ دوم افغانستان با انگلیس به سال ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۱ م امیر شیرعلی خان پسر سوم امیر دوست محمد خان (موسس خاندان واری در سال ۱۸۶۲) به عنوان پادشاه افغانستان وارث پدر شد. امیر شیرعلی خان که اندیشه‌های افراط گرایانه را در سر می پروراند تا با به دست آوردن سلطنت کشوری یکپارچه و آزاد و پیشرفته برای مردمانش به ارمان آورد و مردم را نسبت به تحولات روز جهان روشن سازد اما به دلیل مخالفت‌های برادرانش مدتی از پادشاهی کناره گیری می کند. اما

دیری نباید که زمام امور را دوباره به دست گرفت و به قصد پیاده کردن اندیشه‌های ترقی خواهانه‌اش به تاسیس نخستین جریده افغانستان به نام «شمس النهار» در سال ۱۲۵۲ ش- ۱۸۷۳ م همت گماشت. بدین ترتیب افغانستان پس از هندوستان، قفقاز و ایران چهارمین کشوری است که با انتشار روزنامه شمس النهار به فاصله ۹۳ ساله روزنامه نگاری خود با آغاز روزنامه نگاری فارسی در هند و فاصله ۳۷ ساله با روزنامه نگاری ایران پایان بخشید.

فاروق انصاری: بحث ما در مورد افغانستان است. گفته می شود که اولین جریده در افغانستان به نام «کابل» بوده و ظاهرا نسخه‌ای از آن در هند موجود است، اگر

این واقعیت داشته باشد سابقه روزنامه نگاری در افغانستان به زمان سید جمال الدین بر خواهد گشت یعنی زمانی که سید جمال در افغانستان حضور داشته است. از لحاظ تاریخی که رشته ما است تا یک مطلبی را بنییم و رویت نکنیم و ثابت نشود ما قبول نمی کنیم. اما من خودم شخصا کابل را به عنوان یک جریده قبول ندارم.

اما احتمال می رود «شمس النهار» که در زمان امیر شیرعلی در افغانستان در دور دوم حکومت امیر شیرعلی خان انتشار یافت اولین جریده فارسی افغانستان باشد. دوره حکومت وی به دو دوره تقسیم می شود. دوره اول یکسره درگیری با برادران خود است و در دوره دوم که ثبات و امنیت را در افغانستان به وجود می آورد، امیر شیرعلی خان دست به اصلاحاتی همچون تشکیل کابینه و پست زد و همچنین اجازه نشر اولین جریده افغانستان به نام شمس النهار توسط میرزا قدرت میرزا عبدالعلی



مآشا به الله شمس الواعظین

را می‌دهد. شمس‌النهار در دور دوم حکومت امیر شیرعلی حدوداً پنج سال ادامه پیدا کرد که بعداً همزمان با تجاوز دوم انگلستان به افغانستان کل زیربنای افغانستان از جمله مطبوعات از بین رفت و هیچ کار فرهنگی تا زمان امیر عبدالرحمن خان صدر نمی‌گیرد، که دوره خفقان هم بوده است. در مرحله دوم در زمان امیر حبیب‌الله خان بر خلاف پدرش که نمی‌خواست سیاست خشن را ادامه دهد، وی اجازه داد در سال چهارم حکومتش جریده «سراج‌الانخبار» انتشار یابد که فقط یک شماره از آن منتشر شد. به علت محتوای ضدانگلیسی‌اش، انگلیسی‌ها اجازه انتشار آن را ندادند. این روزنامه اتکای زیادی بر ملت‌خواهی و استقلال‌طلبی داشت. در خلال این ممانعت تغییراتی در منطقه و افغانستان رخ داد. در این موقع حبیب‌الله خان به هندوستان رفت و با پیشرفت‌های تکنیکی غرب که وارد هندوستان شده بود، آشنا شد.

آزادی‌هایی را که در آنجا وجود داشت، دید. در این مدت جنبش مشروطه در افغانستان صورت گرفت که هدف اصلی آن به دست آوردن آزادی‌ها و مشروط کردن قدرت مطلقه در افغانستان بود و مهم‌تر از همه قرارداد ۱۹۰۷ بین دو قدرت بزرگ روس و انگلیس که بر اساس قرارداد افغانستان از حوزه نفوذ روسیه خارج شد و متعلق به انگلیس شد. این تحولات تغییراتی را در وضعیت افغانستان به وجود آورد. در همین خلال کسانی هم چون محمود کرزی و روشنفکران آن زمان در پرتو سیاست امیر حبیب‌الله خان فرصت پیدا کردند که کم‌کم اجازه انتشار جریده سراج‌الانخبار را از شاه



حبیب‌الله خان

بگیرند و به همین دلیل ابتدا انجمن سراج‌الانخبار ایجاد شد که خیلی جالب است که مطبوعات فارسی‌زبان افغانستان مثلاً همین «انجمن سراج‌الانخبار» خودش موسس شک‌الشتون است. یعنی یک افغان است و همین افغان و پشتو تحت تاثیر زبان فارسی بوده است. درایت و زیرکی و سیاست خاصی که محمود کرزی داشت باعث شد که این بار سراج‌الانخبار عمر پیدا کند و عجیب است که خیلی به زبان ملایم و بعضاً به صورت کنایه حرف‌هایی را که باید می‌گفت در این جریده گفته است. به همین دلیل او را بنیانگذار روزنامه‌نگاری و ادبیات جدید معاصر در افغانستان می‌دانند. ایشان با تربیتی که در ترکیه به دست آورد و خودشان چون از شاگردان سیدجمال‌الدین بودند و درد افغانستان را که استبداد و استعمار خارجی بود را تشخیص داد و در هر دو زمینه فعالیت کرد و نمونه‌اش در سراج‌الانخبار خیلی زیاد است. بعد از حکومت حبیب‌الله خان این جریده با نام دیگر

«امان افغان» فعالیت خود را ادامه داد. در زمان امان‌الله خان وقتی که ایشان استقلال افغانستان را از انگلیسی‌ها در سال ۱۹۱۹ گرفت آزادی بیشتری به مطبوعات داده شد که این امر باعث شد تا حدود ۱۹ عنوان نشریه در افغانستان انتشار پیدا کنند و تا سال ۱۹۲۹ که امان‌الله حکومت می‌کند آزادی مطبوعات ادامه پیدا می‌کند و حتی قانون مطبوعات در افغانستان تصویب می‌شود.

**بهمنی قاجار:** یک شخصیت دیگر که خیلی تاثیرگذار در روشنگری افغانستان بوده که البته اهل مطبوعات هم نبوده و یک تاریخ‌نگار بوده مرحوم ملاسیدمحمد کاسب بوده که تاثیر به‌سزایی در سبک تاریخ‌نگاری گذاشته است و همچنین در اصلاحات بنیادین در افغانستان به خصوص مسیله عدم تبعیض شیعه و سنی یادگارهای نیک از خود بر جای گذاشته‌اند.

**شمس الواعظین:** در افغانستان یک نشریه، انقلاب مشروطه را مدیریت و رهبری می‌کند. که این بالعکس ایران است. سراج‌الاجبار نقش بسیار مهمی در بسترسازی این امر دارد. بحث مربوط به آزادی‌ها و خواسته‌های مربوط به دموکراسی یک نکته جالب است که در نشریات دوره مشروطه، و هم قانون‌گرایی، شبیه آن مواردی است که در مشروطه ایران مطرح شده است. وقتی انیس را نگاه می‌کنیم تحت عنوان «آموزش قانون» ستون دارد. سوالی که من دارم این است که چرا این ماجرا الگوهای دوران ما قبل فئودالیت را نتوانست این نشریات به این وزنی و سنگین فرهنگسازی کند و جامعه افغانستان را از وضعیتی که ریشه‌های شان تاکنون وجود دارد رها کند؟ از این نکته من یک سکوی می‌سازم و می‌خواهم یک نکته‌ای را در ارتباط با افغانستان عرض کنم. افغانستان در زمینه نواندیشی دینی تا آنجایی که مطالعه من در چارچوب مطبوعات یاری می‌کند جلوتر از ایران بوده است که شاید این مربوط به حضور سیدجمال است یا مربوط به نزدیکی‌هایش به حوزه روسیه یا تحولات اکتبر است. به عبارت دیگر نواندیشی دینی در ارتباط با مباحث اسلامی و تلاش در معرفت دینی خیلی عمیق‌تر از مطبوعات ایران بوده است.

**کوهستانی نژاد:** بنده عقاید یک مقدار با آقای شمش الواعظین اختلاف دارد. من فکر می‌کنم که مباحث نوگرایی در مطبوعات ایران بسیار عمیق‌تر از این نکاتی که مطرح شد، می‌باشد.

**شکوری:** در مورد تحولات صوری مطبوعات افغانستان بحث‌های خوبی مطرح شد. اما برای ما سوال است که آیا «روزنامه کابل» واقعا حقیقت دارد یا این روزنامه آرزویی و خیالی است که برخی از افرادی که راجع به سیدجمال بحث‌های اختلافی دارند روزنامه کابل را عنوان کرده‌اند تا برخی از مباحث را از این طریق تقویت یا تضعیف کنند؟ در هر حال روزنامه‌ای که نسخه‌ای از آن دیده نشده یا در منبع معتبری از آن یاد نشده است، پذیرش آن سخت است. اما اگر واقعا همان‌طور که آقای انصاری به آن اشاره کردند در هند نسخه‌ای از آن موجود است و در کتاب مرجعی به آن اشاره شده و آن آرشیو و جایگاه مشخصی داشته باشد به این ترتیب قابل قبول خواهد بود. این می‌تواند خیلی



از بحث‌ها را برای پاسخ دادن دقیق به این سوال که روزنامه کابل حقیقت تاریخی دارد یا یک توهم است را پاسخ بدهد.

نکته دیگری که می‌تواند بحث‌ها را مفیدتر کند اینست که با توجه به اینکه این بحث در ایران انجام می‌شود و در بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ادبیات حاکم بر جراید افغانستان و سیر تطور آن می‌باشد که اگر بحث شود مفید است. در حال حاضر ادبیات فارسی در ایران، افغانستان، تاجیکستان، هند و پاکستان، که البته در هند و پاکستان در حال انقراض است؛ به گونه‌ای تحت تاثیر عناصر سیاسی قرار گرفته‌اند که گاهی به نظر می‌رسد به مترجم نیازمند می‌باشد! واژه‌های پشتونی، روسی و واژه‌های دیگر به کثرت در ادبیات فارسی رایج در افغانستان و تاجیکستان وارد شده‌اند که آنان را با فهم متون تاریخی و اصیل مثل فردوسی، حافظ بیگانه می‌کند، یا بالعکس ایرانیان فارسی‌گو را عاجز می‌کند از فهم مطبوعات جدید. آن سرزمین‌ها قطعاً عوامل سیاسی در آن نقش داشته، برای اینکه ایرانیان، افغانیان و تاجیک‌ها را از یکدیگر به لحاظ زبانی جدا کنند، انگلیس و روسیه و بعضاً عوامل ناسیونالیست و کوشش آنها برای شدت دادن به این تفاوت‌های زبانی و این‌که چه مقدار مطبوعات افغانستان برای رفع این موانع در آینده کمک کند. من معتقدم انجام بحث درباره ادبیات روزنامه‌نگاری افغان‌ها در آن دوران، می‌تواند به کاهش این فاصله بینجامد.

کوهستانی‌نژاد: ممکن است که ما بتوانیم نقل قولی از «کابل» پیدا کنیم. فرض کنیم در یک نشریه همزمان خودش آن را از کابل برداشته و آن نقل را آورده، یا اگر دیده نشده ممکن است این نقل قول در یک نشریه دیگر دیده شده باشد چون واقعا که می‌تواند آنجا شهادت بدهد که من این نقل قول را دیده‌ام.

معادیخواه: اگر جریده‌ای به نام کابل بوده باید سندی پیدا شود که چنین روزنامه‌ای بوده ولی در دسترس ما نبوده است. فرض کنیم که آن طرف قضیه غالب شود، بدین معنی که کابل نبوده، سوال بعدی یک پژوهشگر این است که زبانزد شدن این نشریه چه توجیهی داشته؟ اگر در بود و نبود یک نشریه به نام کابل شک داریم اما یقین داریم نامی به عنوان کابل زبانزد شده بنابراین باید در پژوهش جواب داده شود که این نام چگونه زبانزد شده است؟ و نکته دیگری که می‌خواهم عرض کنم این است که در واقع طبیعت این بحث به گونه‌ای است که باید خودمان را کنترل کنیم تا از هدف بحث فاصله نگیریم. یعنی به طور طبیعی هر فردی علاقه‌مند است که بالاخره تحولات افغانستان را بداند اما این موضوع بحث ما نیست. آن چیزی که مطرح است این است که ما خود را محدود کنیم در قلمرو مطبوعات فارسی و همچنین مطبوعات فارسی را به این صورت که تاریخچه مطبوعات افغانستان را بدانیم نمی‌خواهیم، بلکه تاثیر و اثرش را با مطبوعات خودمان می‌خواهیم بسنجیم.

به این معنی که در مطبوعات ایران چه تاثیری گذاشته یا گرفته است. اما این که در مطبوعات آنجا چه اتفاقی افتاده است این بحث تحقیق و پژوهش جداگانه‌ای را می‌طلبد. به عنوان مثال به لحاظ تاریخ نخستین نشریه‌ای که در افغانستان و ایران چه زمانی است. وقتی که معلوم بشود که نخستین نشریه ایران خیلی جلوتر از نخستین نشریه‌ای است که در افغانستان بوده باعث می‌شود که بخشی از مسایل روشن بشود و سپس این که در واقع چه تاثیری گذاشته یا گرفته است. این مسیله اصلی است که باید ما در بحث به آن برسیم. ما طبعاً نیازمند به این هستیم که گفتمان‌های اساسی به خصوص آنهایی که با هم در رقابت هستند طبقه‌بندی شود. به عنوان مثال در خلال بحثی که دوستان کردند تا حدی روشن شد که یک سلسله مطبوعات استعماری یا ضداستعماری در



ابوالفضل شکوری

افغانستان وجود داشته است. اما این با آدرس و نشانه که معلوم شود که کدامیک از این نشریات استعماری یا ضداستعماری بوده یا اینکه کدامیک از این نشریات در دوره‌های مختلف حالت استعماری یا ضداستعماری به خود گرفته است. چون اینها امکان دارد و همچنین گفتمان‌هایی که همدیگر را به چالش بکشند. که در حال حاضر شاهد جدال دو فرضیه هستیم. آقای شمس الواعظین و آقای کوهستانی که هر کدام ایده‌های خاص خودشان را دارند. این دو فرضیه طبعاً سندش آن مقاله یا سرمقاله، می‌باشد که در آن مسیله مطرح شده است. مثلاً در این تاریخ مشخص، این مقاله در یک نشریه خاص مطرح بوده که این بحث را مطرح کرده

که باعث روشن شدن موضوع می‌شود و طبعاً در اینجا خیلی بحث‌های عقلی مطرح نمی‌شود. به همین منظور باید این رویکردها را دقیق‌تر طبقه‌بندی کنیم. به فرض مثال استعماری بودن یا ضداستعماری بودن همچنین تجددخواهی که یکی از مسایلی است که کم و بیش مطرح است و همچنین به طور مثال گفتمان اتحاد جهان اسلام. یک مسیله‌ای که مطرح است این است که هر چه اینها را بیشتر بتوانیم از هم جدا کنیم و طبقه‌بندی کنیم و مشخص کنیم که اگر می‌گوییم این گفتمان مطرح است کدام نشریات را دربر می‌گیرد و حداقل یک نمونه‌ای از مقاله‌ها و سرمقاله بتواند ارایه بدهد و این را اگر بتوانیم بیشتر غنی کنیم بحث مفیدتر می‌شود.

آرزو: آنچه که تاکنون مطرح شد در حقیقت در بستر سه فرآیند متجلی شده بود:

۱- چگونگی تاریخ معاصر افغانستان ۲- متاثر شدن مطبوعات از جریان‌های سیاسی که در

تاریخ معاصر افغانستان اتفاق افتاده است. ۳- فضایی که بر مطبوعات چیره بود از لحاظ چگونگی اندیشه معرفت دینی و نوع نگاه سیاسی نسبت به مطبوعات، طبیعی است که تاکنون به آن پرداخته نشده است، فقط ماروایت تاریخی چگونگی تداوم مطبوعات از شمس النهار تا سراج الاخبار را بررسی کرده‌ایم که این ایجاب می‌کند که از سطح به عمق بگردیم. در جامعه افغانستان به عنوان یک کشور صدر صدر دینی و مسلمان که ۴۹ هزار هندو داشت که آنها رفتند و در کتاب‌هایی که افغانستان را معرفی می‌کنند به عنوان یک کشور صدر صدر دینی معرفی می‌کند، رابطه دین و تحولات سیاسی چگونگی فرهنگ و متجلی شدن این ابعاد در مطبوعات که همان بحث به اصطلاح نو اندیشی دینی یا معرفت پویا در عرصه مطبوعات که اگر مجالش باشد به آن می‌پردازیم.

اما آنچه که مهم است این است که اگر قرار باشد به چگونگی تداوم فرهنگ بیان‌دیشیم خود فرهنگ نمی‌تواند بر یک مقطعی خاص آغاز کند. در قرن ۱۹ شاه شجاع یکی از فرزندان امیر دوست محمدخان، خود را شاه خراسان می‌نامد و هرگز کلمه افغان به معنای پشتون نیست. در اکثریت مسیر تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر اغلب با این نگاه به کلمه افغان نگاه می‌کنند، در حالی که از لحاظ اصالت یک کلمه سانسکریت است. بدین معنا که در ابتدا «اسبابانه» بوده که «ابگانه» شده بعد به «اوگانه» و در نهایت به افغان تبدیل شده است که این به معنای «سرزمین سواران» می‌باشد. نخستین موجودی که اهلی شد اسب بوده و در افغانستان چون سرزمین در عین آنکه کوهستانی بود دشت‌هایی را داشت و همیشه بنابه موقعیت ژئوپولیتیک خاص موجب تاخت تازی ختا و ختن گرفته تا آسیای میانه بود، و به همین دلیل جنگ به طور متوالی جریان داشت. از همین جهت کلمه اسب را با «پ» می‌نویسند یعنی «اسپ» که اسب با «ب» غلط است. سلسله گشتاسب و لهراسب هم همین گونه‌اند. من نمی‌دانم چرا در ایران با «ب» می‌نویسند. هیچ پشتونی در افغانستان خود را افغان نگفته است. پشتون‌ها یا پشتون بوده یا پشتون‌واری از معادله‌های دیگر است. از این جهت بحث افغانستان و ایران سیاسی متعلق به پایان قرن ۱۹ است. شما می‌دانید که رضاشاه در سال ۱۹۵۴ از جهان خواست که ما را «پارس» نگویند ما ایران هستیم، در ایران تاریخی ۱۴ کشور سهم دارند. از این جهت بحث چگونگی شکل‌گیری افغانستان به عنوان جغرافیای سیاسی محور دیگری دارد که در حوصله این جلسه نمی‌گنجد.

نکته بعدی این است که تقسیم‌بندی ناسیونالیسم و تجدد و آزادیخواهی بحث بسیار زیبایی بود. اما من نسبت به ملاحظات آقای قاجار و آقای دری‌یمانی ملاحظاتی دارم که آن برمی‌گردد به این خطای سیاسی امان‌الله‌خان که او را معمولاً با آتاتورک و رضاخان مقایسه می‌کنند. در حالی که اینطور نیست. آتاتورک خواهان نظام لاییک و رضاخان هم در همان فضا است. اما امان‌الله‌خان خواهان این است که من وارث خلافت اسلامی هستم. سخنرانی که در جامعه‌الازهر

مصر می‌کند. اولین بار است که بحث برائت از مشرکین را مطرح می‌کند. امان‌الله‌خان برخلاف چهره‌های که از او ترسیم شده و آن گونه‌ای که به اصطلاح به عنوان تجدد کاذب در دوره امانی مطرح می‌شود اصلاً نسبت به سندهای تاریخی که وجود دارد، نیست. نسبت به روزنامه کابل که مطرح شده ما موردی شبیه به روزنامه به نام کابل داشتیم. ما دو سید در دوره تاریخ و تجدد افغانستان داشتیم. یکی سید جمال‌الدین و دیگری سید نور محمد شاه که در حقیقت نقش صدراعظم یا نخست‌وزیری را در دوران امیر علی شاه داشته است. به این جهت که خبرنامه‌ای شبیه به روزنامه نه توسط سید جمال، بلکه توسط «سید نور محمد شاه» ارایه می‌شده است. چون ما قبل جریده «شمس النهار» به طور متوالی بحث این بوده که در واقع خبرنامه‌هایی در عرصه‌های مختلف چاپ می‌شدند. در اوایل فرهنگ شفاهی بود. به عبارت دیگر خبرهایی که در بار ارایه می‌کرد در مراکز شهر به غوغای گذشتند، نتیجه را جمع‌آوری می‌کردند و دوباره نتیجه جمع‌آوری شده را مکتوب می‌کردند و در عرصه‌های مختلف سیاسی به شاه ارایه می‌دادند. خبرنامه‌ای که به نوعی بتوان آن را روزنامه تلقی کرد آن زمان وجود دارد که اسنادی هم وجود دارد که آقای انصاری با پشتکاری که دارند آن را تهیه خواهند کرد.

حسن‌پور: ما مدخل مطبوعات مان تحت عنوان جراید در دانشنامه چاپ شده است. در مجلد دهم که سال ۱۳۸۵ منتشر شده است. مقاله جراید یک مقاله ۱۵ قسمتی است که از ۱۵ قسمت آن یک قسمت آن که مربوط به ایران می‌شود را حدوداً ۵۰ صفحه دانشنامه را که به صورت دواستونی است، پوشش داده و ۱۰۰ صفحه دیگر مربوط به بحث جراید در سایر بلاد جهان اسلام می‌شود که در قسمت‌های مختلف جهان اسلام مقالات مختلف را افراد مختلفی نوشتند. به عبارت دیگر ۱۵ مولف دارد، یک قسمت‌های کمی از آن ترجمه و بقیه تالیف است.

ترجمه‌ها به خاطر این بوده که در بعضی از مناطق ما هر چقدر که تلاش کردیم نتوانستیم مولفانی را پیدا کنیم که بتوانند به صورت تخصصی مقالاتی را بنویسند که پوشش دهنده وضعیت جراید آن کشور از آغاز تا وضعیت کنونی باشد. در قسمت خارج از ایران که ما ۱۴ مقاله داریم که شامل قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان، شبه‌قاره، کشورهای عربی و عثمانی و قسمت‌های دیگر جهان اسلام را داریم که فکر می‌کنم برای کسی که در این حوزه فعال باشد و حتی کسانی که در حوزه‌های مشابه فعالیت دارند این مقالات می‌تواند تصویر کلی خوبی از وضعیت جراید آن کشورها ارایه کند که این تصویر کلی وقتی در کنار هم چیده شود به صورت مهره‌های تسییح در بعد کلان خودش معنی و مفهوم خاص دیگر پیدا می‌کند. که این معنی و مفهوم خاص ضرورتاً با اجزای آن یکسان نیست که می‌تواند خیلی به ما کمک کند که جریانات کلی را در جهان اسلام درک کنیم، نه این که تمام مقالاتی که در اینجا وجود دارد کاملاً مورد قبول باشند، اما مطمئن هستیم که می‌تواند در این

زمینه کمک زیادی بکند.

در مورد بحث تخصصی افغانستان بگویم که چطور سعی کردیم چنین مقاله‌ای را تهیه کنیم. قبل از اینکه من خدمت شما حضار گرامی برسم مقاله آقای هروی را دیدم که هنگام خواندن به نقل قولی که در مورد چگونگی دسترسی شان به جراید مختلف بود برخورددم، بدین صورت که ایشان گفته بودند و چند شماره سالنامه کابل از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۷ جزء کتاب‌هایی که من حق داشتم بردارم، به شرط آن‌که پاره نکنم و فقط بخوانم. این سالنامه‌ها در آن روزگار هر یک برای من جلوه خاصی داشتند. هنوز اگر نسخه‌هایی از آنها نزد کسی باشد جزء نفیس‌ترین آثار مطبوعاتی به شمار می‌آید. اخبار مصور از داخل افغانستان و با تفصیل رخدادهای یکسان، اخبار مصور سراسر جهان با تصاویر سران کشورها که برخی فوتوی آن هنوز در نظر من است. اتفاقاً دیدم مادر بحث تهیه مقاله جراید در افغانستان تلاش و کوشش زیاد می‌کردیم. سالنامه افغانستان در آن زمان با هزینه و سختی زیاد که حدوداً ۵۵ جلد می‌شود که اولین مجلد آن در سال ۱۳۱۱ ش در افغانستان چاپ شده است. تمام این سالنامه را از سال ۱۳۱۱ تا حال حاضر را تهیه کردیم. آخرین نسخه‌ای که داریم نسخه سال ۱۳۸۳ می‌باشد و تمام اینها را قطعاً هیچ جایی در ایران جز دایره‌المعارف ما ندارد. فکر می‌کنم حداکثر ۱۰ جلد در جاهای مختلف نزد آقای افشار یا نزد افراد دیگری باشد. این سالنامه‌ها می‌تواند به کسانی که می‌خواهند در دوره‌های مختلف تاریخ افغانستان کارهای عمیق انجام دهند کمک کند.

پیش: صحبت آقای شمس‌الواعظین به نظر بنده یکی از سوالات بسیار کلیدی و تاریخی است که برای ما افغان‌ها هم می‌باشد. که چطور می‌شود که در یک دوره تاریخی افغانستان پایه‌پای کشورهای همسایه منطقه از لحاظ فکری، ادبی پیش برود اما امروز در این کشور وضعیت طوری است که می‌بینیم خیلی عقب‌تر از آن چیزی است که کشورهای همسایه ما دارند. بحث تجدید در افغانستان و تغییر و تحول و توسعه که یکی از رسالت‌های مطبوعات است تقریباً هم زمان در این کشورها شروع شد. حداقل اگر نماد ظاهری شان را ببینیم. آقای آرزو فرمودند اگر تفاوت‌هایی در مشی کسانی که مدرنیته می‌خواستند یا تجددمآب بودند مثل رضاشاه، آتاتورک یا امان‌الله خان اما حداقل هم‌زمان بودند و روابطی با هم داشتند. اما چیزی که مهم است این است که چرا ما افغان‌ها از این کاروان عقب ماندیم؟ من چند نکته را بیان می‌کنم، که البته ادعایی در پاسخ به این سوال نیز ندارم. یقیناً باید بیشتر از اینها به این مسئله فکر کرد و دغدغه اصلی ما همین است که چرا وضعیت ما به این شکل درآمد و تحلیل‌های متفاوتی شده که گاهی بیشتر از حد دست‌خارجی را در آن دخیل می‌دانیم و فاکتوری که حداقل پیدا کنیم که ما چرا به این وضع دچار شدیم این را باید بررسی کرد. ولی سعی می‌کنم تا جایی که توان فکری من می‌کشد نکاتی اشاره کنم که بی‌ربط با مسایل مطبوعاً

ت دوره مشخص نیست .

بحث نوگرایی و تجدد در افغانستان بنا بر یک روایتی شبیه به آن صورتی است که در ایران شروع شده است . عباس میرزا بعد از جنگ چالدران متوجه شد که توان اینکه باروس ها مقابله کند را ندارد و اگر از اینها استفاده نکند روزگارش به آن سمتی که هدفش است پیش نمی رود . قبل از آن در زمان صفویه اگر نماینده مسیحی غرب وارد دربار می شد زیر پایش خاکستر می ریزند که این فرد نجس است اما از زمان عباس میرزا این وضع تغییر می کند . دوباره این روابط برقرار می شود . در افغانستان مشابه همین قضیه در زمان امیر دوست محمدخان به خصوص بعد از جدایی هرات اتفاق می افتد که انگلیسی ها نقش بسیار برجسته ای در این جدایی دارند و انگلیسی ها توان خودشان را هم از نظر رزمی و هم از نظر سیاسی به دولت مردان افغانستان نشان می دهند . پادشاهان و امرای افغانستان متوجه می شوند که اگر ما با اینها ارتباط نداشته باشیم روز به روز ضعف جامعه را می گیرد به خصوص با آن ساختار قبیله ای که در افغانستان وجود دارد . اگر بحث رسالت مطبوعات تغییر و تحول و دگرگونی و نوسازی است جناب آقای شمس الواعظین فرمودند در افغانستان این مسیله با نشریه شروع شده و در ایران با فرد . اما عرض بنده این است که درست است در افغانستان با نشریه شروع شده و به فرد ختم شده است . شروع این کار با شخصیت های واقعا دلسوز و آگاه بوده اما نهایتا به دربار رسیده و امان الله خان حامی آن شده و کسانی همچون محمود کرزی که خودش وزارت خارجه را داشته بانی این کار شده است . در رابطه با مسیله تغییر و تحول و نقش مطبوعات اگر ما بخواهیم در جامعه افغانستان بررسی کنیم به نظر من باید به ساختار حکومت و قدرت در این جامعه در هر دو دوره ، دوره مشروطه خواهی ، قبل از آن و بعد از آن باید توجه کنیم .

کوهستانی نژاد : من نمی دانم چرا حداقل در ایران این عادت شده که نظریات و فرضیات گفته بشود و سعی بشود برای تاریخ نگاری یک بحث هایی مطرح بشود . شما تا بحث علمی تاریخی و موارد و شواهد نداشته باشید مگر می شود یک فرضیه را بگویید . یک کسی یک فرضیه ای را گفته که خیلی خوب است . این فرضیه ها معمولا کارکردشان این بوده که نقش های اصلی تاریخ را حذف می کنند یا تغییر بدهند . مگر می شود بدون بررسی جزء به جزء و با استفاده از آرمایشگاه تاریخ یک به یک مطالب ، یک نظریه را مطرح کرد . اخیرا که یک نمونه کار در مورد مسایل نسوان در مطبوعات فارسی زبان مصر دیدم که دریایی از مباحث است و ۲۰ سال اصل مطلب را از ایران هم به عقب می برد . ما می توانیم براساس این که هیچ گونه تحقیق جدی و عملی روی شواهد انجام ندهیم یک کاری را بکنیم ؟ من بحث ها را اکنون مطرح خواهم کرد تا ببینید تاثیر و تاثر مطبوعات افغانستان بر مطبوعات ایران چگونه است .

ابتدا این که اگر ما فرض کنیم نشریاتی را که در ایران چاپ و منتشر شدند در سال ۱۲۵۳ ق با

کاغذ اخبار بود. اگر مطبوعات فارسی زبان را در ایران بگیریم و نه در هند که در این صورت سابقه کار حداقل ۴۰ سال به عقب برمی گردد. ما از تاریخ ۱۸۳۷ تا سال ۱۸۶۸ که فاصله ۳۰ ساله دارد، ۳۰ عنوان مطبوعه در این کشور چاپ شده است. و برخلاف باورهای بسیاری از کسانی که فکر می کنند اگر در دوره ناصرالدین شاه است باید آن را کنار بگذاریم، خیلی مباحث زیبا و عالی و مطالب بسیار نوگرایی که البته سیاسی نبود و کسی صحبت از دموکراسی و آزادی و رأی در این نشریه نمی زد، چون هنوز به این باور نرسیده بودند. ما در این فاصله مباحث بسیار زنده ای داشتیم. در این برهه از زمان در مطبوعات فارسی زبانی که در ایران یا در خارج از ایران چاپ می شده، با اخبار افغانستان همراه بوده است و معمولاً یکی از نکات مورد توجه مطبوعات در ایران مسایل مربوط به افغانستان بود. این فاصله ۳۰ سال تا سال ۱۸۶۸ را ما فرض کنیم که دهه ای بوده که اولین نشریه در افغانستان چاپ می شده، در این فاصله از حدود اواسط دوره مظفرالدین شاه تا حال حاضر نقل قولی از نشریات و مطبوعات فارسی زبان افغانستان در ایران نداریم. اما در مطبوعات فارسی زبان که در ایران و حوزه های عثمانی و مصر و هندوستان چاپ می شد به کرات مطالبی در مورد افغانستان، که خیلی هم زیاد است، وجود دارد.

این مسأله دوم که تا حدود اواخر دوره مظفرالدین شاه بوده است نخستین اخبار و مندرجات و مباحث نقل قول از جراید افغانستان از این تاریخ شروع شده است. اما ببینیم که قبل از آن مطبوعات ایرانی در چه وضعی چه بوده است. آیا مباحثی در زمینه نوگرایی و اندیشه های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بوده است یا نه. تنها در مورد مطبوعات دوره مظفرالدین شاه که مطالبی در مورد علوم، توسعه فرهنگی و نوگرایی و آرای که در کل زمینه های فرهنگی مطرح می شود را اگر جمع کنیم شگفت زده می شویم. رنسانس فرهنگی مشروطیت در ایران غریب بوده است. انقلاب مشروطه ایران دو بال دارد:

۱- مدارس ۲- مطبوعات. مباحث به قدری زنده بودند که در مورد هر مسیله ای که فکر کنید در آن موقع مطرح بوده است. در این مرحله نقل قول ها از مطبوعات افغانستان شروع می شود. این نقل قول ها از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۸ ادامه داشته. در آن دوره تا آنجایی که بنده دیده ام به این نتیجه می توان دست یافت که این نقل قول ها تنها به مثابه ذکر اخبار و اطلاع رسانی بوده نه ذکر تاثیر گذاری. چون مطبوعات ایران در آن زمان به قدری پیشرفت کرده بودند که از تمام حیث از جمله خبر نویسی، صفحه آرایی، مسایل فنی نشریه نویسی، ساختار کلی درونی و ارایه مطالب شان کاملاً پیشرفته بودند و نیازی به اخذ از جراید افغانستان نداشته اند. نقل قول هایی که از نشریات افغانستان می کنند معمولاً مناظر بر این است که در افغانستان چه چیزی اتفاق افتاده است. اخیراً که نشریه پارسی زبان «چهره نما» چاپ مصر را می خواندم، دیدم نقل قول هایی از «سراج الاخبار» می آورد و

همچنین وقایع افغانستان را مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهد مانند حوادث سایر نقاط جهان اسلام اما این نقل‌ها به مثابه یک تاثیر گذاری بر روند محتوای نشریات نبوده، بلکه به حساب صرف یک نقل و جهت اطلاع از اینکه مطبوعات فارسی زبان برادران، هم‌نژادان و هم‌مسلك‌های ما در یک قسمت دیگری از سرزمین بزرگ که همه ما در آن زندگی می‌کردیم چگونه است. من جهت اطلاع عرض کنم واقعا مباحثی که فقط در یک زمینه مثلا فرض کنید آرای سیاسی، انتخابات، حق رأی یا بحث‌های مربوط به نوگرایی که در یک دوره از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷ مطرح می‌شده است مطمئن باشید که آن قدر زیاد خواهد بود که یک انتشاراتی نمی‌تواند همه آنها را به طور کامل مطرح کند، و اینها نقل‌اندیشه نیست بلکه نقداندیشه است.

از سال حدودا ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۳ برای نخستین بار بود که در آن سال در جریان یک نهضت فرهنگی نقل قول‌های مستقلی از یک نشریه از ایران مطرح می‌شود. برمی‌گردم به موضوع در سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ یکی از فرازهایی جنبش نهضت زنان در ایران اتفاق می‌افتد. در سال ۱۹۲۱ یک فراز مهم و در سال ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ یک فراز دیگر مهم است. در سال ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ در یکی از مهم‌ترین فرازهای نهضت زنان در ایران ترجمه است که از نشریه ارشادالنسوان صورت می‌گرفته و نقل از این نشریه می‌کردند که این مسیله که در ایران مطرح است اما از آنجا می‌باشد و در آنجا اتفاق می‌افتد. در اینجا این نمونه‌ها وجود دارد. در کنار آن البته طبیعتا جریان مهمی از نقل اخبار در مطبوعات ایران از وقایع افغانستان نیز ارایه می‌شده است. اما این حجم نقل قول‌ها در مقابل حجمی که فقط طی این دو سال از نهضت زنان در ایران وجود داشته کمتر است. طی این دو سال آرا و مطالبی که در مورد نهضت زنان مطرح می‌شود حتی تا ۵ دهه مطلب بوده است. البته نقل قول‌هایی که از ارشادالنسوان شده آنجا بوده است ما حتی در دهه ۴۰ و ۵۰ هنوز مبحث داریم. اگر من نمونه‌ای از مطلب چاپ شده را برای شما اریه دهم مطمئن هستم که شما فکر می‌کنید که این در یک نشریه امروزی چاپ شده است. پس از آن واقعه دوباره وضعیت برمی‌گردد به حالت بحث‌هایی هم چون طرح گزارشات، طرح مقالات، طرح سفرنامه‌ها، اخبار و مواردی که ما در مورد افغانستان در ایران تا سال ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ داشتیم. بعد از این سال‌ها در یک دوره این مطالبی که از جراید افغانستان در ایران نقل می‌شود به یک باره رشد زیادی پیدا می‌کند. به طوری که تعداد مقالات و مباحثی که مطرح می‌شود فزونی می‌یابد.

در یک چارچوب می‌خواهم عرض کنم که ما در دوره‌ای که می‌خواهیم از تاثیر مطبوعات افغانستان بر مطبوعات ایران صحبت کنیم سه نکته‌ای که باید مدنظر داشته باشیم این است که ابتدا قبل از این که اولین نشریه که در افغانستان چاپ بشود ۳۰ سال قبل در ایران روزنامه چاپ می‌شده است. با توجه به نزدیکی فرهنگی بین دو کشور و همچنین مرادواتی که این دو کشور با



هم داشتند آیا ما نمی‌توانیم ان را به این مبنا قلمداد کنیم که علت این تاخیر تاثیر گذاری مطبوعاتی بوده که در حوزه فارسی‌زبانانی که در هندوستان، ایران و آسیای مرکزی و حتی مصر و عثمانی بر روند مطبوعات افغانستان گذاشته است. آیا نمی‌توانیم در یک نتیجه‌گیری و استنتاج بگوییم با توجه به زمان‌بندی وقایع مطبوعاتی در افغانستان اولین نشریه‌ای که چاپ می‌شود و اولین انجمن مطبوعاتی که به وجود می‌آید و همچنین نخستین قانون مطبوعاتی که تدوین می‌شود این را مطرح کرد که مطبوعات فارسی‌زبان افغانستان متأثر از مطبوعات فارسی‌زبانی بودند که در کشورهای همسایه و هم فرهنگ خودشان همچون ایران و هندوستان یا نقاط دیگری از جهان اسلام آن روز نظیر مصر و عثمانی چاپ می‌شدند. قراین این‌گونه نشان می‌دهد که این چنین تاثیر گذاری وجود داشته است. اگر ما مبنا را بر مباحث نوگرایی که در مطبوعات انجام شده در دوره مظفرالدین‌شاه بگیریم، این سوال مطرح می‌شود که آیا ما در آینده می‌توانیم آن کلیت را در نشریات خودمان داشته باشیم یا نه؟ در مجموع من بسیار علاقه‌مند بودم که با توجه به داشته‌های مان و تجدید چاپ از نشریات فارسی‌زبان افغانستان این مبحث را کامل کنیم.

آرزو: قلباً من معتقد به این هستم که ایران و افغانستان و ۱۲ کشور دیگر متعلق به یک حوزه فرهنگی و تمدنی هستند. ادا در برهه‌های بسیار زیاد از تاریخ حتی تا پایان نزدیکی‌های قرن ۱۹ هجری فرهنگی و تمدنی‌شان باهم تجانس دارند و گسست‌های فرهنگی در برهه‌هایی از تاریخ قابل ملاحظه است. از این جهت وقتی که من از ایران و افغانستان می‌خواهم به صورت مشخص صحبت کنم باور دارم که دو هویت سیاسی مستقل‌اند که در عین حال دارای هویت یگانه فرهنگی، تمدنی و تاریخی‌اند و دین اسلام یا دین مشترک و زبان مشترک در مرکز تجانس و شباهت و همگونی آنها قرار دارد. از این جهت اگر قرار باشد که راجع به ایران تاریخی که در برهه‌ای از تاریخ خراسان بزرگ و در برهه‌ای به نام آریانا در دوره ماقبل ساسانی حرف بزنیم، طبیعی است که به ایران سیاسی یا افغانستان سیاسی تعلق می‌گیرد. آنچه که ما راجع به ایران سیاسی باور داریم صحبت می‌کنیم یا راجع به افغانستانی که دارای جغرافیای سیاسی تعریف شده دارد متعلق به پایان قرن ۱۹ است نه ما قبل از آن. از این جهت تاثیر و تاثیری که در مسایل مطبوعات مطرح است گفت‌وگو می‌کنیم. باید دیدگاه تاریخی یک مقدار فراتر از ملاحظات سیاسی و جغرافیای سیاسی ببریم تا آن زمان بدانیم که فرهنگ به عنوان یک موجود سیال و جاندار و زنده و هستی‌مند در این منطقه جاری و ساری بوده است. زبان گورکانیان هند زبان فارسی بوده، پادشاه عثمانی دیوانی دارد که به فارسی شعر سروده است. از این جهت در نهایت زبان ما یک هویت تمدنی است اما از افغانستان وقتی که نام می‌برم اگر یک مقدار از لحاظ تاریخی به ماقبل برمی‌گردم بر من ایراد نگیرید که برای تفهیم موضوع می‌باشد.

سرزمینی که امروزه به نام افغانستان مسمی است در حقیقت از یک جهت سرزمین شگفتی هاست . شما می دانید که نخستین شاعران زبان فارسی از بلخ برمی خیزند . ابوشکور بلخی ، شهید بلخی و . . . و نخستین خدای نامکها و شاهنامه های مشهور و منظوم در بلخ به وجود می آیند که البته من کتابی نوشتم که اینها چرا در بلخ بوده است . نخستین مبارزات بسیار عملی علیه سلطه امویان و عباسیان از خراسان بزرگ انجام می شود و نخستین حکومتی که از سیطره سلطه بنی عباس یا اعراب سر برمی کشد حکومت طاهریان است که اول در توشنگ هرات شکل می گیرد . نکاتی که من عرض کردم متعلق به حوزه فرهنگی و تمدنی است و نامی به نام ایران سیاسی و افغانستان سیاسی وجود ندارد . از این جهت اینها نکات فرعی است و به همین دلیل بحث زبان وقتی که مطرح می شود این سوال به وجود می آید که چرا فرهنگ فارسی را اسعدی طوسی می نگارد؟ به دلیل اینکه زبان در ایران ضربه پذیر شده و باعث می شود که فرهنگ فارسی از افغانستان بیاید . ناصر خسرو می گوید که شاعری دیدم در تبریز شعر نیکو می سراید اما زبان نمی دانست . بعد از سیطره بسیار طولانی اعراب که البته بحث دین اسلام (که از سلطه فرهنگی اعراب جدا است) افغانستان دوباره خیزش می کند . فرهنگ طوسی به این دلیل نگاشته می شود . از این جهت بحث زبان و سیال بودن فرهنگ را باید با دیدگاه کلان فرهنگی نگاه کرد که چگونه جاری و ساری می شود . آخرین موفقیتهای باشکوهی که در حوزه فرهنگی و تمدنی ایران و افغانستان ایجاد شده مدنیت تیموریان هرات است و به نظر می رسد که اگر قرار باشد بحث های کلان فرهنگی را بکنیم و چگونگی جاری شدن فرهنگ در عرصه های مختلف را باید از پاست قرن نهم شروع کرد . چون در قرن نهم این منطقه مدنیت باشکوهی دارد . بعد از آن مدیریت باشکوهی ما نداریم اما در افغانستان به صورت اساسی آنچه که من باور دارم به این معناست که اگر از شناسنامه صادر کردن به شخصیت بزرگ سیدجمال که از کجا است این بحث ها در طبیعه تاریخی افغانستان بسیار عامیانه است . سیدجمال در بحبوحه جنگ اول افغان و انگلیس متولد می شود . بنابراین در نهایت افغانستان ۱۸۳۹ که جنگ افغان و انگلیس شروع می شود تا ۱۹۱۹ که انگلیس شکست می خورد ، در حقیقت مردم افغانستان ۸۰ سال علیه انگلیس مبارزه می کنند . مبارزه ای که در آن همیشه امیران وابسته به نیروهای استعماری بودند و مردم ابزاری بودن با عشق آزادیخواهی و آن ایمان برافروخته ای و اعتقاداتی که داشتند در برابر فرنگیان مبارزه کردند . و به هیچ وجه مردم افغانستان در برابر انگلستان سر به تسلیم فرود نیاوردند . چنانکه می بینیم که در آن دوره «اکبرنامه» حماسه ای است که در آن زمان سروده می شود و ضد آن حماسه را انگلیس ها به نام «جنگ نامه» می نویسند . سیدجمال در آن مقطع در نهایت وقتی استبداد و استعمار گره خورده در برابر فرایند بسط مدنیت ، آزادی و آگاهی و بالاخره ملت سازی و هویت های این منطقه و آزادی های مشروع و معقول را می بیند ، از آنجایی که دربار و امیران

دست‌نشانده‌های استبداد و استعمار هستند، مقوله‌ای که در افغانستان مطرح می‌شود در اصل این مقوله را سیدجمال مطرح می‌کند. در نهایت اگر مطبوعات را از شمس‌النهار بررسی کنید و خبرنامه‌ها تا سراج‌ال‌اخبار به عنوان نوع مبارزه با استعمار و استبداد و خرافات مطرح می‌شود و رکن اساسی این مطبوعات بر این محور است. در عرصه سیاسی مردم می‌خواهند نظامی مطرح باشد که نظام مشروطه بشود. البته در افغانستان هم مانند ایران در عرصه مطبوعات ریزش کرد و جنگ مشروطه خواهان و مشروطه خواهان به گونه‌ای در افغانستان است که سردار عبدالقودوزخان که نخست‌وزیر زمان است در برابر محمودالتقدیر که شاگرد سیدجمال است قرار می‌گیرد. مشروطیت در افغانستان با «سراج‌ال‌اخبار» به پیروزی می‌رسد، از این جهت می‌خواهم عرض کنم که مطبوعات در براندازی و مبارزه با استعمار و شکست انگلیس و متحول ساختن استبداد در دربار و متکثر ساختن قدرت به عنوان این که امان‌الله‌خان هم شاه است و هم صدراعظم دارد و نوعی تفکیک قوا به وجود می‌آورد، نقش موثر دارد. محمودالتقدیر لاییک نبوده، بلکه یک روشنفکر دینی بوده است. امان‌الله‌خان ادعای آن داشت که خلافت جهان اسلام بعد از ترکیه عثمانی به افغانستان بیاید، به طوری که در یکی از سفرهایش همسرش با یکی از مجلات فرانسوی راجع به حجاب بحث می‌کند. نوع معرفت دینی در سراج‌ال‌اخبار موج می‌زند که امان‌الله‌خان هم تحت تاثیرش بوده، و به طور کلی مطبوعات افغانستان دارای چنین رسالتی بوده‌اند.

نکته آخر هم این است که با آنکه امان‌الله‌خان و رضاخان هم دوره بودند یکی از نکات فرعی که بود این است که از طریق رضاخان علیه امان‌الله‌خان توطیه شد. عکس‌های ملکه ثریا که بی‌حجاب بود به آن شکلی که ساخته شد یکی از آدرس‌ها در روزنامه‌های ایران در آن مقطع بود. از طریق انگلیس توسط رضاخان در برابر امان‌الله‌خان قرار گرفت و از آن طرف بحث شبه‌قاره در میان می‌آید، گسست دیگر هم گره خوردن افغانستان با شبه‌قاره هند به لحاظ فرهنگی است، که با ایران به دلایل مختلفی که توسط انگلیسی‌ها در اینجا در مرزها و آب‌ها و غیره ملاحظاتی به وجود می‌آید که بین افغانستان و ایران دیواری به وجود می‌آید که این دیوار سبب می‌شود که حتی در مطبوعات هم خبرها ریزش کند.

معادینخواه: اگر بحث‌ها مستند باشد و ادعایی که مطرح می‌شود معلوم باشد که ما از کجا آن را طرح می‌کنیم بهتر است. چون با کلیات ذهن‌ها آشنا است. به هر حال کم و بیش مسایل افغانستان و ایران چه بوده است. اما ما دنبال این هستیم که یک مقداری این مسایل را روشن کنیم. فرض می‌کنیم ما در ایران رضاشاه به عنوان کسی که جنبش مشروطه را مصادره کرده یا این اتفاقی که در افغانستان افتاده است و در مطبوعات منعکس شده چنین، مصادره‌ای از جنبش مشروطه است، در بحث بعضی از دوستان چنین نکته‌ای بود. به عنوان مثال امان‌الله‌خان را می‌شود چنین چهره‌ای

از او ارایه کرد. استبداد صغیری که ما در ایران داشتیم آیا شبیه چنین اتفاقی در افغانستان بوده و با هم قابل مقایسه است. قبایل افغانستان کم و بیش هنوز هم ادامه پیدا کرده و ایران هم عشایر داشته که رضاشاه در آنها را سرکوب کرد. عشایر ما کم و بیش در دوره رضاشاه نابود شدند. اما آنجا چنین اتفاقی نیفتاده است. این باره در مطبوعات آنجا آیا ما سند و مدرکی داریم. تفاوت‌هایی که است به طور مثال در افغانستان قبایل را داریم که شاید در ایران کمتر از روحانیت است که شکل آن متفاوت است. در کنار رضاشاه سیدضیاء بوده و همچنین تجددخواهی قایم مقام، تجددخواهی میرزا صالح، کسروی، فروغی، تقی زاده و مجموع اینها و سیدجمال، آخوندخراسانی و نایینی، بازرگان و شریعتی و در مجموع اینها طبقه‌بندی تجددخواهی در ایران می‌باشد، باید بررسی کرد که در افغانستان این تجددخواهی چگونه بوده است. به طور مثال سر مقاله روزنامه‌ای مطلبی در مورد تجددخواهی را عنوان کرده یا در این روزنامه که مقالاتی عرضه می‌شود نشانگر این باشد که فکر جدیدی تولید شده است که از قبل نبوده است.

رجبی: در تاثیر پذیری روزنامه‌های افغانستان فکر می‌کنم یک حوزه‌ای را باید توجه کرد و در گفته‌های دوستان دیدم، این جریان جدیدی‌های آسیای میانه است. تاتارها و غیره که جریان فکری غالب سال‌های ما قبل می‌باشد، آیا آنها تاثیر نگذاشتند به روند روشنگری دینی و به تبع آن تحولات فرهنگی که در افغانستان اتفاق افتاد؟ این نکته‌ای است که به نظر من باید به آن توجه داشت. دوم این که آیا روزنامه حبل‌المتین به عنوان روزنامه‌ای که تقریباً رایج بوده و در مجامع مذهبی ایران و عراق فوق‌العاده پر نفوذ بوده، آیا ردپای آن را در افغانستان نمی‌توانیم ببینیم؟ نکته دیگری که آقای بینش اشاره فرمود این که چرا تحول فرهنگی منقطع شد. شاید این سر نوشت جماعی مثل ایران و جوامع دیگری بوده که در دوره معاصر این تحول سیاسی و فرهنگی یک تحول آمرانه‌ای بود و همیشه از دربار حکومت‌ها شروع شده و این هم شاید به دلیل یک عقب‌ماندگی تاریخی که حکومت‌ها داشته بودند. به اشاره آقای بینش این توسعه از زمان عباس میرزا شروع شد. اما ما آن را به ۲۰۰ سال عقب‌تر در زمان شاه‌عباس بگیریم که نیاز تکنولوژیک در مواقع شکست یا پیروزی نظامی بر عثمانی بود مطرح شد. آنان ناگزیر بودند با کشورهای دیگری که امکانات و آن تمدن را داشتند مرتبط شوند و خود بانی این توسعه شوند و این ضرورت هم از ضرورت‌های نظامی در ایران ناشی شد. سوال من این است که این توسعه فرهنگی که در ترکستان بود در بین مسلمانان تابع امپراتوری روسی بود آیا تاثیری گذاشت بر جریان فرهنگی این منطقه یا نه؟

کوهستانی‌نژاد: در اینجا ما از آقای ناصرالدین پروین می‌خواهیم که نظرات خود را در رابطه با مطبوعات فارسی‌زبان افغانستان و تاثیری که بر روی محیط‌های مطبوعات فارسی‌زبان کشورها و محیط‌های پیرامونی خودش را داشته تا سال ۱۹۳۸-۱۹۲۹ بیان کنند. البته ایشان اکنون در آمریکا

هستند، در اینجا صدای شان از بلندگو پخش می‌شود.

پروین: از لحاظ اثرگذاری مطبوعات افغانی در جاهای دیگر باید عرض کنم که در واقع بیشتر در آسیای مرکزی به خصوص روزنامه «سراج الاخبار» در امارت بخارا و منطقه سمرقند، که در دست روس‌ها بود و امارت بخارا یک حالت تحت‌الحمایه داشت اثر داشت. در آنجا بیشتر از ۵۰ تا مشترک داشت و در آثار مربوط به نهضت جریده در آسیای مرکزی هم بسیار از این که که سراج الاخبار در آنجا مر سوم بوده صحبت شده است. البته سراج الاخبار وقتی انقلاب بلشویکی در روسیه شد، با این که کنار افغانستان بود و آن ماجرای مقاومت‌های مردم با سماچیان، سراج الاخبار در این مورد سکوت محض کرد. اما جز این نمونه‌ای که مادر مورد اکثر روزنامه‌های افغانستانی قدیم در آسیای مرکزی سراغ داریم خلافتش بسیار زیادتر است. به عبارت دیگر روزنامه‌های به خصوص خراسان مانند نو بهار، بهار، آگاهی و چمن در روزنامه‌های افغانستان و در سراج الاخبار و بعد امان افغان، خیلی از آنها نقل شده، بیشتر است. در روزنامه‌های تهران مانند شفق سرخ خیلی در آنجا از آن نقل شده. در دوره امیر حبیب‌الله خان روزنامه «حبیب الاسلام» چاپ می‌شد. که آن هم خیلی از روزنامه‌های ایران مانند شفق سرخ، تجدد، اطلاعات و روزنامه‌های مشهد مانند مهر منیر و بهار نقل کرده است. اگر شما مایل باشید با توجه به اینکه روزنامه‌های دوره امیر حبیب‌الله خان زیاد در دسترس نیست من چند تا از آن روزنامه‌ها را عرض کنم که چه بوده است.

چون من دقت کردم که خیلی از روزنامه سراج الاخبار نسبت به روزنامه‌های دیگر صحبت می‌شود، اما راجع به سایر روزنامه‌ها بحثی نیست. باید عرض کنم که وقتی حکومت سکوی [بچه سقا منظور است؟] روی کار آمد بیشتر روزنامه‌ها که در شهرستان‌ها بودند نام‌های شان تغییر یافت. به عنوان مثال «اتحاد اسلام» در مزار شریف بود و همین طور که طلوع افغان چاپ قندهار موسوم شد به محیر [مخبر؟] الاسلام و همچنین آفاق اسلام که در هرات چاپ می‌شد به فریاد و سپس دوباره به همان نام قبلی خود باز گشت. روزنامه حبیب‌الاسلام هم در کابل چاپ شد که در حقیقت همان «امان افغان» است که قبل از آن سراج الاخبار بوده است. دوره روزنامه بسیار اندک است و همچنین روزنامه رهبر بیدار به رهبر اسلام موسوم شد.

اگر ما بخواهیم آن دوره را بشناسیم باید روزنامه حبیب‌الاسلام را بشناسیم. این روزنامه از نهم اسفند ۱۳۰۷ تا دهم مهر ۱۳۰۸ با ۳۱ شماره در کابل منتشر شد. اول مدیر آن غلام محی‌الدین انیس بود که روزنامه انیس را پایه‌گذاری کرده بود و بعد از شش شماره جایش را به سید محمد حسین داد. اما از آن به بعد روزنامه نگار معروف دیگر افغانی برهان‌الدین کوشکی این روزنامه را اداره کرد. و جالب است که آقای کوشکی خود را با همه شرایط وفق می‌داده است و در دوره‌های بعدی هم از روزنامه‌نگاران به نام افغان بود. افراد دیگری هم در این روزنامه شرکت داشتند.

حیب الاسلام روزنامه‌ای بود خبری و مذهبی با مقداری نوشته‌های متنوع بود و به علت این که خبرها و متن اعلامیه‌های دولتی و بیعت‌نامه‌های سران قبیله‌ها و بزرگان کشور با امیر حیب‌الله‌خان و نوشتارهای سیاسی و مذهبی آن برای شناخت آن لازم است که به این روزنامه مراجعه شود. در این دو روزنامه طبیعی است که به آنچه به عنوان ترقی در دوره امان‌الله‌خان روی داده پرداخته و آن را نکوهیده. آن دو روزنامه پادشاهی امیر حیب‌الله را سلطنت شرعی و اسلامی نامیده‌اند و با تکرار آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم» مردم را به اطاعت از امیر حیب‌الله‌خان فرا خوانده‌اند. طبیعی است که این آیه در بین اهل تسنن خیلی مسأله اعتقادی است. منظور این بوده که امان‌الله‌خان از دین خارج شده و [حیب‌الله‌خان] یک «اولی الامر منکم» است. شما باید از او اطاعت کنید. سر مقاله‌هایی که در توجیه حکومت سکوی نوشته می‌شود هنگام مدیریت برهان‌الدین کوشکی به امضای خود او به چاپ می‌رسید. از شماره ۲۲ که در ۹ مرداد ۱۳۰۸ چاپ شده این عبارت را در زیر سر لوحه اضافه کردند: «در این اخبار از احکام دینی و مسایل اسلام و هر گونه علوم و فنون و اطلاعات سیاسی، مفاد دولتی و منافع ملی بحث می‌شود.» بخش مهمی از روزنامه را گزارش‌های داخلی تشکیل می‌دهند و از روزنامه‌های ایران خیلی در آنجا نقل شده، به خصوص خبرها و خبرهای تفصیلی، ستون مسایل دینی یکسره از کتاب سراج‌الارکان اسلام گرفته شده و برای آموزش مذهبی مردم مانند وضو و غیره در هر شماره نقل شده است. یک مطلب دنباله‌داری هم دارد که با عنوان فتوحات اسلام، خط بیت‌المقدس و منظومه‌ای به نام جزر و مد اسلام که در آن به چاپ رسیده. اینها اثر شیر احمدخان است که ملک‌الشعرا امیر حیب‌الله بود. سر لوحه حیب‌الاسلام حروفچینی می‌شد و بر فراز آن آیه شریفه «واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا» و در میانش با یک کادر تزئینی نام روزنامه و در دو سو از بالا و پایین آن ویژگی‌هایش به چاپ می‌رسید. و بنده در بیرون از افغانستان یک مجموعه بسیار ناقصی از حیب‌الاسلام را در لندن و کتابخانه لنین مسکو دیده‌ام، اما خیلی تعدادشان اندک است. خوشبختانه اخیرا مجموعه کامل تری به دستم رسیده است که توانستم یادداشت‌هایم را از آن بردارم.

مهاجرزاده: من گزارشی از آرشیو مطبوعات کتابخانه آستان قدس رضوی را ارپه می‌دهم. این آرشیو مانند خیلی از آرشیوهای مطبوعاتی ایران و جهان خیلی دیرتر از آنچه که باید شکل گرفته باشد، شکل گرفته است. با اینکه کتابخانه سابقه ۱۰۰ ساله دار دار آرشیو مطبوعات از سال ۱۳۵۹ شکل گرفته است. و نهاد اصلی آن هم متکی بر سنت حسنه و وقف و اهدا بوده که مردم می‌آمدند و منابع مطبوعاتی خود را وقف این مجموعه می‌کردند که مطبوعات جمع‌آوری شده از سال ۱۳۵۹ سازماندهی آن شروع شده که خوشبختانه خیلی خوب توانسته تاکنون شکل بگیرد و جزء یکی از آرشیوهای خوب کشور باشد. یک مشکل که وارد است این می‌باشد که تنها آرشیو مطبوعاتی در

شرق کشور است و این وظیفه‌اش را سنگین می‌کند به لحاظ ارایه خدماتی که باید بدهد و بر همین مبنا ما آمده‌ایم سیاست را بر جذب تمامی مطبوعات داخلی به هر زبان و مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور بنیان گذاشته‌ایم و تلاش می‌کنیم که بتوانیم این منابع را جمع‌آوری کنیم، اما خود اساتید محترم بهتر اطلاع دارند که حجم این مطبوعات خیلی زیاد است و جمع‌آوری آن بسیار مشکل و از عهده صرفا تعدادی کارشناس و پرسنل به تنهایی بر نمی‌آید، برای همین ما مجموعه‌هایی را سعی می‌کنیم جذب کنیم، مجموعه‌های شخصی و مجموعه‌هایی را که در مراکز فرهنگی هستند به شکل اهدا و وقف یا حتی با خریداری و مبادله سعی می‌کنیم آنها را جمع‌آوری کنیم. همچنین چند نمونه‌ای هم داشتیم که از جمله جذب مجموعه جناب آقای گلین و قسمتی از مجموعه جناب آقای رسول جعفریان و مجموعه‌های کوچکتری که در خود مشهد یا شهرستان‌های خراسان شناسایی و جذب می‌شود یا حتی از تهران با ما تماس می‌گیرند که بتوانیم مجموعه‌هایی را ببینیم تا شاید بتوانیم جذب بکنیم، که این خود مشکلات زیادی را در پی دارد به لحاظ بعضی از انتظارات مادی و مالی که وجود دارد، به لحاظ اینکه بحث آستان قدس رضوی است، وقتی بحث پول به میان می‌آید مردم مقداری به لحاظ هزینه‌ها متوقع‌تر می‌شوند. شاید وظیفه ما نباشد که به این اندازه گسترده کار کنیم، اما به لحاظ اینکه در شرق کشور آرشیوی نیست ما تقریباً همپای کتابخانه ملی سعی می‌کنیم عمل کنیم که کمکی به مطبوعات کشور کرده باشیم. تعداد کل عناوین را خدمت شما عرض بکنم:

محدود ۱۷۶۱ عنوان در مجموع جریده داریم که ۷۷۶۱ عنوان آن به زبان‌های مختلف و ۶۰۲۸ عنوانش فارسی است. قبل از انقلاب را بالغ بر ۱۵۳۰ عنوان را داریم و بعد از انقلاب هم که بالغ بر ۴۵۰۰ عنوان است. در محدوده قاجار هم حدود ۳۰۰ عنوان را توانستیم تاکنون جذب کنیم. در رابطه با اختصاصاً مطبوعات حوزه افغانستان ما ۱۰۳ عنوان نشریه را داریم که ۶۰ عدد آن مجله است و ۳۳ عدد روزنامه و یک عنوان هم سالنامه که نسخه‌ای از همین سالنامه کابل است که جناب آقای حسن‌پور به آن اشاره کردند، مافقط مربوط به سال ۱۳۲۹ را موجود داریم. از این مجموعه ۳۹ عنوانش چاپ خود افغانستان است که در مجموعه است و ۶۴ عنوانش مربوط به خارج از افغانستان است که عمده‌اش مربوط به ایران است و مقداری از آن هم خارج از ایران می‌باشد. از این مجموعه ۱۰۳ عنوان که ۸۲ عنوانش به زبان فارسی است و بقیه‌اش پشتو و عربی و دوزبانه یا سه‌زبانه است. این مجموعه‌ای است که در مورد مطبوعات افغانستان داریم منتها چون کار تخصصی روی آن نشده یا اولویت‌های اول ما نبوده به خاطر حجمی که در خود مطبوعات داخلی وجود دارد ما صرفاً یک بخش کوچکی را درست کردیم که مطبوعات غیر فارسی را در آنجا به شکل کارشناسی و تخصصی روی آن کار بکنیم و خوب یک نمونه‌اش هم اینها می‌باشد. اما

این موجودی ما، موجودی نسخه‌ها کم و پراکنده هستند که من از همین فرصت استفاده می‌کنم با توجه به منطقه جغرافیایی که ما در آن قرار داریم و شاید از ما انتظار بیشتری می‌رود که مطبوعات آن حوزه افغانستان را که نزدیک هستیم با مهاجران افغانی در مشهد و استان خراسان زیاد هستند، شاید احساس می‌شود که وظیفه ماست که اینها را جمع‌آوری کنیم، و لذا از فرصت استفاده می‌کنم و از اساتید محترم می‌خواهیم که اگر احیاناً مجموعه‌ای را می‌شناسند یا منابعی را دارند و می‌خواهند در کتابخانه‌ها به امانت بگذارند که محفوظ بماند و مورد استفاده قرار بگیرد ما به هر حال استقبال می‌کنیم از این حرکت مناسب یا معرفی بفرمایید سایرین را به ما یا ما را به آنها تا بتوانیم مجموعه را کامل کنیم.

گروه مطبوعات آستان قدس رضوی ابتدا بخشی کوچک بوده که اکنون گسترش پیدا کرده و افتخار داشتیم که در خدمت بعضی از اساتید کشور از جمله آقای دکتر پروین هم باشیم، سعی کردیم که گسترش هم بدهیم به خاطر اینکه مطبوعات مهجور مانده و به بخش‌های مطبوعاتی خیلی بها داده نشده است. و شاید آن را با یک هویت مستقل در جامعه نمی‌بینند و همیشه تحت الشعاع نسخ خطی و اسناد یا کتاب‌های چاپی قرار گرفته است. ما تلاش کردیم در آنجا گروه تخصصی یا اداره مطبوعات را در چهار سازمان قرار دادیم. از سال ۸۲ شکل گرفته و رسمیت پیدا کرده و با یک کادر حدود ۲۵ نفره که اغلب آنها را کتابداران تحصیل‌کرده تشکیل می‌دهند فعالیت می‌کند. سعی کردیم که مجموعه‌سازی و آماده‌سازی‌مان را خیلی اصولی مبنای کار خود قرار دهیم و نیاز به راهنمایی‌های زیادی داریم. حتی ما چند کارشناس را در آنجا قرار دادیم تا کارهای نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی مطبوعات را بتوانیم شروع بکنیم، گرچه اساتید می‌دانند که خیلی کار مشکل و زمان‌بری است اما در برنامه‌هایمان است. چند تا کار کوچک با تکیه بر مطبوعات مان انجام دادیم. که چکیده مقالات خراسان است. مقاله‌نامه امام علی (ع) چاپ شده و مقاله‌نامه امام رضا (ع) در مرحله حروفچینی است که در حال پایان می‌باشد. فهرست تازه‌های مطبوعات را در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ جمع‌آوری کردیم که مورد استفاده محققان قرار بگیرد. فهرست نشریات جاری‌مان را هم کار می‌کنیم. کار خبری هم که در دستور کار داریم که امیدواریم به زودی به پایان برسد. آنچه گفتیم فهرست موجودی کل نشریات موجود در آرشیو آستان قدس رضوی است که شامل سه بخش می‌باشد مجلات، روزنامه‌ها و سالنامه‌ها.

لازم است که این را هم توضیح دهم که ما نوع منابع مان صرفاً جذب روزنامه نیست. ما روی سالنامه‌ها هم تاکید داریم که باید آنها هم جمع‌آوری بشود و جزء منابعی هستند که شاید فراموش شده باشند، اما ما به لحاظ ادواری بودنش آنها را هم در دستور کار داریم. بریده جراید و شبنامه‌ها هم باید شناسایی و طبقه‌بندی شود و در نهایت ارایه خدمات بشود.



کوهستانی نژاد: خانم مهاجرزاده لطفاً یک بار دیگر بفرمایید که چه تعداد مطبوعات از افغانستان در آرشیو آستان قدس وجود دارد؟

مهاجرزاده: مطبوعات با موضوع ۱۰۳ عنوان در خود افغانستان چاپ شده باشد. ۳۹ عنوان اتحاد شرقی، اتفاق اسلام، اصلاح، امان افغان، انیس و طلوع افغان این شش مورد را فقط بعضی از شماره‌هایش را ما داریم که جزء این دوره زمانی است که شما مطرح فرمودید و هیچ کدام دوره کامل ندارد. بعضی‌ها به ۳ یا ۴ نسخه می‌رسد مانند اتحاد شرقی که ۳ شماره و از امان افغان ۱۰ شماره در اختیار داریم، اما به عنوان مثال اتفاق اسلام تعدادش بیشتر است، اما ما سال‌های بعد از انقلابش را داریم که یک شخصی از افغانستان برای ما آورده بود و ما از او خریداری کردیم. پروین: من این توفیق را داشتم که از مجموعه‌های آستان قدس رضوی به همراه خانم مهاجرزاده و همکاران‌شان که در آنجا فعالیت دارند استفاده کنم.

بنده اعتقادی دارم که اولین روزنامه افغانستان که «شمس النهار» بوده یک روزنامه کاملاً خصوصی بوده، به این معنا که دولت افغانستان و امیران هیچ دخالتی در تاسیس آن نداشتند، البته اگر یک زمانی در یک روزنامه یا یک دوره‌ای به خصوص صحبت شود این مسایل را می‌شود مطرح کرد، اما من تمام منابع را که مشاهده کردم این را یک روزنامه‌ای که حکومت افغانستان ایجادش کرده مطرح کرده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# مطالع افغان



د امر افغانستان لاندیوچ افغانی ششما مه (۳۰) مه پای  
مالک فارسی لاندیوچ ویر کلهار ششما مه (۳۰) مه  
برای مطا سادو اوله لیه نصف قیمت کیسه و ده اول

هندو بار زور شنه و چهار شنه نشر میوند مالک دارد  
شرونی شود ادا و معدودج آن ازادست در معصل  
کرک نامریان ۱۳۰۵ و از نوروست محل اناره شهر قندز

انجم | شنبه ۱۶ میزان ۱۳۰۵ - غره بیج الثانی ۱۳۰۵ | شماره ۲۵

## ادبیات

انتر طبع افغانی گلشن بیان پوره لیر نشر شود  
بسی به آدم آسیه کی گفت کز چه سبب  
اصوص سو سم اردی پشت و فرو دین  
روز دیده کنی روشن از رخ خورشید  
بواب داد که ای طینتت چو آدم پاک  
بخاک با که شوم آشنا و گیرم اس  
مرفقه اند بجز راه عرض مشهورت از  
خیال شان همه خونریزی است خونگری  
در آب آب مکان به که تا شوم در خاک

مکان بجاگ سازی چو آدم خاکی  
که ز اعتدال دهر روح را فرخاکی  
بنام خیره شوی ز اختران افلاکی  
مساز همیشه چو شیطان طریق ناپاکی  
که جله را بنود پیشه غیر سفارگی  
نکرده اندر هی طی سوای ایتاکی  
بجوای شان همه آدم کشی بی باکی  
رفیق اکلی و هم نشین تر یا کی

پایس آسن  
انتر یک دنیا رنغر نوده علامه ان علم روز غرق  
انتر یک موق بلغز ان ۱۲ نه شده که حقیقتا شراولنا مخرق  
بیا شد یعنی آدمی ساخته است که قادره خلقه نام مركات  
نور و شکر

دولت شوروی مجبور شد که سرحد خود را بر روی ما در  
 ایران سد و ساخته و در همین حال نسبتاً بیست سال  
 برای تجار ایرانی که می خواستند در خاک شما جا بجا  
 شوروی اجناس شوروی خریداری کنند فراهم نمود  
 دولت شوروی نظر باهتیمی که برای تعدیل لیبلان  
 تجارت با ایران میورنید و نظر با احساسات دولتند  
 که نسبت به ملت ایران داشت. دساتی فراهم ساخت  
 که تجار ایرانی اجناسی را که در سرحد جمع شده بود بکار  
 بکنند و کلیه اجناس بکار نبردند و کلیه تجار ایران علاوه بر لیبلان  
 بکار نبردند که در بازار موجود و عده از سبزیجات  
 ایران بکار نبردند می توان امید داشت  
 که روابط تجاری ایران و اتحاد شوروی در آتی  
 نزدیک بطور قطع داخل مراحل مادی خواهند شد  
 طیران موسیف آسان بی جای شوروی بطیران بیاید  
 استحکام روابط دوستی بین ایران و جماهیر شوروی  
 واقع شده.

موسیف که پذیرائی بسیار خوب و توجه کامل در نظر  
 شاهیده نمودن پس از طرف محمود بن آقای شرفی  
 الملک رئیس الوزرای ایران تقدیم نمود.  
 شورشیان ایران مقصود نظامیان متحد  
 مراوه نیز بجنورد است.

صاحفه شرقی که از سرحد گذشته و داخل  
 خاک شوروی شده بودند قطع سلاح شده در نزد  
 (عشق آباد) در سر بازار خانهای مخصوصی که برای این  
 مقصود اختصاص یافته تحت نظر میباشند. در خانه  
 بیفرنگی شوروی در ایران اظهار اطمینان  
 نمود که روابط و مساسبات با ملت دوست  
 مجبور شکل حکم و کار روشنی بخود خواهد گرفت  
 (صاحفه شرقی)

### طهارت المان

المان با وجود تضیقات و فشار دول متفق  
 و متحد (دورسای) امروز از حیث آسان بجا  
 اولین دولت دنیا است

### غلبه قسبر

قبر الکساندر اول تزار را بطور رسمی که در  
 (لینن گراد) ساخته شده بنصورت اینکه شاید مریض  
 ذهن باشارالیه جوهراتی دفن شده باشد امروز  
 از آن ذخیره استفاده نمایند.

با نقل زحمت بسیار قبر باغش نمودند اتفاقاً  
 گذشته از اینکه جوهری وجود نداشت اثری بهم چندان  
 نبود.

فعلاً تصدیق می نمایند که غلبه قسبر را بطور رسمی  
 بد قران باشند.

### اختراع توپ

اخیراً دولت امریکای توپ (۳۷) میلیتری برای  
 پیاده نظام اختراع نموده که در همین ایکه توپ  
 پیاده نظام است برای سواره نظام بکار برده  
 میشود و نیز ضد طیاره میباشد. ممکن است  
 طیارات را با او بجز نمود.

فصلی از آنکه توپ مذکور را مسلسل نموده برای  
 طیارات استعمال نمایند.

### انجمن زبان ترکی

در آنکوره یک انجمن برای آموزش قیام باخته  
 که تحقیق و تدوین زبان ترکی قدیم را در میان  
 بنامید و نیز برای غور نماید که تخریب زبان ترکی  
 برومن (بمطرح زبان ای غیر ترکی) رایج  
 داده شود یا نه.

اروپائی است، ولوله‌هنگ (لوله آهین) از شاه کارای ذوق باست (جام جم - بکواله شوش)

خبرهای مختصر

روزنامه وقت فقط از دست که غازی مصطفی کمالی باشا رئیس جمهور ترک اعلان نموده که او بعد از چند روز نشریف فرمای قسطنطنیه خواهد شد و غالباً تا اواخر اکتبر آمده خواهد نوشت.

از خبرهای پاریس ظاهری شود که وزارت خارجه فرانس سوده معاهده که باین حکومت فرانس و شام برای مدت ۲۰ سال طی شده فی سبب تزییب داده است.

این معاهده دارای ۳۳ ماده است، و یکباره از مودت که این است، که حال حکمر داری فرانس از شاه ختم عیش و در ثروت خاتمه آن همین معاهده است.

شرط نفاذ معاهده را منظور می مجلس حکومت شام قرار داده اند.

روزنامه نیرالست می نویسد: بالاخره افواجی که میگفتند ترکی در صورت مجاز شرکت نخواهد کرد فقط بر آنست بلکه برعکس آن او نمائیده خود را بجز فرستاد و در این

این است که این است که او میخواهد خود را با مرکز وحید اسکانه و است کند و این و این است کی خاص از جنبش ترکی می بلکه تعلقات سیاسی نیز خواهد داشت، و حال ما

فقط هم که نیت ترکی نسبت با تا که نام اندازه دست خود از خبرهای فلسطین ظاهر شده که کانفرنس بزرگ عرب

در اجلاس ابتدائی، آن همه تو این را که بعد از دست انگلیس در فلسطین نفاذ یافت بود و حال هم محرمی است باطل قرار داده اند، و کانفرنس دعوی کرده که

تو این مذکور شد از دیدافت آزادی قومی نفاذ یافته بود. لهذا تو این مذکور برای اهل فلسطین قابل پانته نیستند، و نیز معلوم شده، که کانفرنس مذکور ترنده فلسطینی است

اطلاعات پاریس حاکیست که برای حامیان جنرال ربولر قائد بزرگ سپاهینه خطر بزرگ در پیش است چراید پاریس بیان میکنند که «سایه سوره» رئیس روزنامه سابق سپاهینه ملاقات انفالو شاه سپاهینه را حاصل کرده بدو بیان نموده که پرایموردی ربولر از اردو -

تشکیل مجلس قومی دارد، اولین خود از قانون سیاسی سپاهینه، اختلاف درزی صریح است، علاوه بر آن سایرین

نموده، آباء، و دو مائیس، و ارکان جامعه مخالف شفق شده اند که بالفلسوف در ضمن ملاقات متفقاً ظاهر کند که اگر او خواهد، مجلس قومی را تشکیل دهد بنیت اول خود او گذار که بکنند (مجموع)

روابط تجاری و سیاسی ایران

مسکو - مورخه ۳۱ ژوئیه - رقیب فرانس سفیر کرسی در جاپیر شوروی، در ایران در ضمن مصاحبه خود با سفیر از آنس تاس اظهار داشت که مناسبات سیاسی ایران

و اتحاد جاپیر شوروی دارای جنبه عملی و صورت روابط حسنه تجاری، با ولگرد و تعیین آمان علی بنان انصاری وزارت امر خارجه بلخیه امیدواری است

که نسویه امور ایران و سادوت بزودی نسبت به ترتیب خواهد نمود، یوزلف بجاد و اتق دارد، که بزودی یک از مسائل همه از قبیل شبلات و معاهدات که کمی خنثی

در سرحد بشکلی که برای طرفین مساعد باشد، حل خواهد شد. سفیر کیر راجع به روابط اقتصادی اشعار داشته که علت تقلیل تجارت ایران، وسادت که از آنجا حاصل

۱۹۲۵ شروع شده این بود که دولت ایران تا قبل از خود برای حمل غله که در او از سال ۱۹۲۵ در آنجا و جاپیر شوروی خرید بود اختصاص داده و این مسئله کلاً

فوق العاده برای مناسبات اقتصادی شوروی ایجاد نموده و آنها را بکلی از روابط اقتصادی محروم ساخته. راز آن میشد آنست که سالها قبل از این



نموده باشد کسی را که با مغناطیس خواب نموده باشد  
 باراده نفس که حرکت میکند بنمای این اختر اعانه هفتاده  
 را دیو می باشد در سال ۱۹۲۳ از طرف هوا سمان  
 وزارت جنگ در این مصلحت به جهت رسیدن محسوس  
 به اجابت را در بعضی مواج الکتریکی آید و با آنها را در هوا  
 حرکت داد یعنی بوسیله امیاب کوچکی که اسواج الکتریکی  
 منتشر می سازد حیوان از روی زمین آید و پلان وارد  
 هوا حرکت آورد و در حین پلان و بالا رفته و در نقطه  
 که لازم باشد خمیازه تریان بر تاب نمود. امریکاییان یک  
 خدمت فراتر برداشته. خوارت کوی در یکا خلیفه فوق را  
 برای حرکت دادن کشتی در دریا بکار برده ثابت نمود  
 که ممکن است بوسیله اسواج الکتریکی کشتی را در دریا بدون  
 کسی سوار آن باشد بمیل خود حرکت داد استعمال اسواج  
 الکتریکی برای انجام دادن کارهای غیر طبیعی از دور  
 مانند حرکت دادن کشتی در دریا با بروداد اول آید و پلان  
 در هوا به تازگی شکل داده که در یکا ساکنیک موسم  
 است. اگر چه بیشتر از چند سال از عمر این علم نوزاد  
 نگیند. ولی مغذ تک ترفیات آن لغدی شرح بوده  
 که امروز به اجابت آن مرفق می یافتن آدم آسمی الکتریکی  
 شده اند. آدم الکتریکی که قادر بقصد تمام حرکات  
 انسان است بتواند در زمان جنگ تمام مقام سرانگشته  
 سایر دوی خصم صاف دهد و در زمان صلح وظیفه پلیس یا  
 مستبد از از تمام دشواری مردم جلوگیری نموده در صلح  
 نظم برقرار سازد همین سران را با پلیسها این است  
 که اینها ترسیده. وحشت بیم گشته شدن مانع فعالیت  
 آنها میگردند و ظن بر بدن آنها کار کرده کار خفه کنند  
 از این جهت آنها را جگر کوی می تواند فقط شاید مرفق  
 بزرگ با میان سبل در در خانه قادر بقصد نمودن ترسیدن  
 آنها باشد سران الکتریکی چگونه ساخته شده است در مملکت  
 نوری که با ترس از حرکت میکند و فرقی آن ۲۰۷۰

همینک است قرار داده اند که در وقت که سران را بکل در روی زمین و با  
 حرکت پذیری آنکه حرکت بکلیکن باشد حرکت با آستانه و با حرکت  
 خاصی مانند حرکت پای انسان در موقع حرکت انجام  
 دهد بدین جهت در بالای موتور اسباب مخصوص قرار داده اند  
 که قسمه های چرخ های دست و پا را متناوباً با ماشین متصل  
 نموده آنها را حرکت در می آورد بدست سرباز محسوس  
 متحرکی متصل نموده اند که حرکت آن بر چیز را که بخواند آن  
 نزدیک شود در هر می شنیدند. سرباز از راهی فوق  
 بزرگی است. که او را در بوسیله آن ابلاغ نموده خصم را  
 در وحشت می اندازد. در صورت ابرام مردم  
 در جخلع پلیس نوروز دلای ترس که کوچکی برای کار  
 خفه کننده میباشد که ممکن است قبلاً باغات فوق بر دم  
 خطار نماید. که در صورت ابرام در اجتماع برای  
 تفرقه آنها کار خفه کننده استعمال خواهد شد برای  
 آنکه پلیس را بیایگان داشته اند از افساد او جلوگیری  
 نمایند. در بالای زانو صغیر آهین و پلیسینی قرار داده  
 که تعادل را حفظ نموده مانع از این خود دل آن میگردد  
 پای پلیس یعنی مانند ناگهای جنگی ساخته شده است  
 یعنی در روی زمین لغزیده بکل برود. برای آنکه پلیس  
 تواند با پای خود را مانند انسان بلند نموده پستی و  
 بلند بپاراید بپاید در جای را از مصلحتی با کلورای بزرگ  
 ساخته شده است تاریکی شب نیز می تواند مانع کار  
 پلیس گردد. زیرا نور آنگشتای قوی که از فاصله عبیدی  
 مری بسته چشمهای او را روشن می نماید. بطوریکه از  
 شرح فوق واضح است. پلیس آهینی میتواند از جهت  
 فایده مقام انسان گردد یعنی زبان دارد برای هر دو  
 چشم دارد برای دیدن گوش دارد برای شنیدن  
 دست و پا دارد برای چلور رفتن و جنگ کردن اولی  
 در خلاف انسان بزرگ نمی ترسد. فراری کند مجروح  
 شیکه در گذشته نمیشود. پلیس آهین نموده از صنعت









بناظر علی حسام‌الدین احمد

۱۰) بهار و دیوان

حزب غریب و ذوقی بزم و لطافت سرگراشته‌ها  
 سرریخته‌ها بالاخر...  
 کعبه‌سایر و دیگر...  
 یک‌صفا...  
 سائز بر (۱۹۱) لایق‌نست دیگر سر...  
 قدم که خفته ام (میرایشن صغیر) که رگفته مددی سا  
 دست آورده آماده اشتره آمده...  
 که هست درامد سر بر آمد و البته یشتی طبیعت آن  
 لعلی لیلی و لایق و حزن و دست نایا قویه دستمال  
 اگر مان است که درج اوقات حال بگری ازین ساخته شده  
 یک‌هفت ۱۰۰ اوقه بر حیرت‌انگیز سینده

بهر صفت صریح و در اوقات خلق...  
 هر چه در دست که در صدم ساعت زمانه بجز در یک فرین  
 دست نوبت رده دور دست حواد...  
 لعل و صفا...  
 بشرط خدیو با آمده دیگری پیشرو دارد و بویج دیگری  
 را در انتظار بیخنده که قدرت ارمال مستقل است لایق وقت  
 طلاق حیات سر مرد...  
 طراوت آینه‌یز در صومالی در چاره سوادت طراوت لیل  
 و آینه‌یز بخت فیرین و سرگراشته...  
 که سبیل...  
 حورده اشتره حیرت‌انگیز و در دست آینه‌یز در چاره لیلی  
 بر سر صفا طبعاً افراد...  
 هر چه در سر...  
 کله‌ها...  
 کانت پیش نبود...  
 مختلف...  
 بیخنده...  
 آنچه در...  
 کله‌ها...  
 کاز آینه‌یز...  
 کلام...  
 دست‌های...  
 طراوت...  
 آرزو...  
 زمانی...  
 چوایی...  
 همین...  
 موهر...  
 و چشم...  
 بیخبر...  
 دلالت...  
 هر چه...  
 (آینه‌یز)

بناظر علی حسام‌الدین احمد

۱۱) بهار و کابل

در حسه که با زمینان بود...  
 کابل در کلبه داشت و چینی لایق...  
 لایق کلبین...  
 در زمین...  
 او هر دو...  
 صورت...  
 سابق...  
 در دست...  
 اگر کون...  
 دیگری...  
 کابل...  
 صلا...  
 در هر کس...  
 هر شک...  
 در دلبس...  
 هر چه...  
 هر چه...  
 هر که...  
 لیلی...  
 اصد...  
 در شهر...  
 با صحت...  
 خاک...  
 لیلی...  
 و آواز...  
 بیخبر...  
 داومت...  
 سر...  
 چتر...  
 دگر...  
 در...  
 که...  
 و در...  
 احوال...  
 که...  
 با...  
 آخر...  
 ضای...  
 ز...

بهر صفت صریح و در اوقات خلق...  
 هر چه در دست که در صدم ساعت زمانه بجز در یک فرین  
 دست نوبت رده دور دست حواد...  
 لعل و صفا...  
 بشرط خدیو با آمده دیگری پیشرو دارد و بویج دیگری  
 را در انتظار بیخنده که قدرت ارمال مستقل است لایق وقت  
 طلاق حیات سر مرد...  
 طراوت آینه‌یز در صومالی در چاره سوادت طراوت لیلی  
 و آینه‌یز بخت فیرین و سرگراشته...  
 که سبیل...  
 حورده اشتره حیرت‌انگیز و در دست آینه‌یز در چاره لیلی  
 بر سر صفا طبعاً افراد...  
 هر چه در سر...  
 کله‌ها...  
 کانت پیش نبود...  
 مختلف...  
 بیخنده...  
 آنچه در...  
 کله‌ها...  
 کاز آینه‌یز...  
 کلام...  
 دست‌های...  
 طراوت...  
 آرزو...  
 زمانی...  
 چوایی...  
 همین...  
 موهر...  
 و چشم...  
 بیخبر...  
 دلالت...  
 هر چه...  
 (آینه‌یز)